

« بسم الله الرحمن الرحيم »

الدرس : ۱

تعریف علم بیان :

علم بیان علمی است که به واسطه آن، یک معنی حاصل در ذهن را می توان به روشهای گوناگون و ترکیبات مختلف بیان کرد که از نظر دلالت بر آن معنی ذهنی از حیث وضوح و خفا، بعضی آشکارتر و بعضی پوشیده تر باشد.

در حقیقت علم مزبور، علم به اصول و قواعد کلیه ای است که مراعات آن منتج به این نتیجه می شود که هر معنی ذهنی به چند طریق قابل ایراد است. یا آن که نفس ملکه ای است، یعنی کیفیتی که ذهن را از تکرار ادراکات مسائل حاصل شود و به سبب آن بر ادراکات جزئیة قدرت به هم رسد.

علم بیان: ملکه ای است که از طول ممارست قواعد فن بیان حاصل می گردد که به واسطه آن ادراکات جزئیة که منشأ قواعد کلی است درک می شود.

استادان دیگر بلاغت نیز «بیان» را ایراد معنای واحد به طرق مختلفی می دانند که از نظر دلالت بر آن معنی، بعضی آشکار و بعضی آشکارتر و بعضی پوشیده تر باشد.

انواع بیان : ۱ - تشبیه ۲ - استعاره ۳ - مجاز ۴ - کنایه

علم بیان در بلاغت

تعریف بلاغت : دانشی که راه های و شیوه های شیوا سخنی و تاثیرگذاری در مخاطب را بررسی میکند، بلاغت میگویند.

انواع بلاغت :

۱ - بیان

۲ - معانی

۳ - بدیع

این سه دانش در اسلام از قرن سوم هجری پدیدار شدند موضوع آنها بررسی و شناخت شیوه ها و عناصری است که موجب زیبایی، انگیزانندگی و اقتدار کلام میشود.

علم بیان :

تعریف علم بیان : بیان به معنی پیدا و آشکار شدن است و در اصطلاح ادبیات عبارت است از مجموع قواعد و قوانینی که به وسیله ی آن ها یک معنی به راه های گوناگون نشان داده می شود.

علم بیان ، دانشی است که به وسیله آن می توان معنای مطابق با مقتضای حال را با شیوه های گوناگون سخن بیان کرد که درجه و وضوح دلالت آنها متفاوت است .

توضیح آنکه به کمک علم بیان می آموزیم که چگونه مطلب واحد را با عبارت های گوناگون بیان کنیم .

مانند :

العِلْمُ نَهْرٌ وَ الْحِكْمَةُ بَحْرٌ . دانش (مانند) رودی است و حکمت (مانند) دریا است .

موضوع علم بیان :

موضوع این علم ، الفاظ زبان عربی از جهت تشبیه ، مجاز و کنایه است .

اقسام دلالت :

از آنجا که در تعریف علم بیان سخن از « دلالت » به میان آمد شایسته است یا آوری گرد که منظور از دلالت در علم بیان ، دلالت تضمینی و التزامی است .

همچنان که در علم منطق دانستید دلالت بر ۳ قسم است : عقلی ، طبیعی ، وضعی .

اقسام دلالت وضعی :

دلالت وضعی بر دو قسم است :

۱ - دلالت لفظی : در جایی است که آنچه بر اساس قرار داد به عنوان دالّ تعیین شده است ، لفظ باشد .

۲ - دلالت غیر لفظی : در جایی است که دالّ چیزی غیر لفظ باشد .

اقسام دلالت وضعی لفظی :

دلالت لفظ بر معنا بر سه گونه است :

۱ - مطابقی : بدین صورت که لفظ بر تمام معنای موضوع له دلالت کند و یا آن مطابق باشد ؛ یعنی مدلول لفظ و موضوع له آن یکی باشد ، مانند دلالت لفظ کتاب بر تمام معنای آن که همه برگها و نقشهای داخل و نیز جلد آن را شامل می شود .

۲ - تضمینی: بدین شکل که لفظ بر قسمتی از معنای موضوع له قرار دارد، دلالت کند؛ مانند دلالت لفظ انسان بر حیوان تنها و یا ناطق تنها.

۳ - التزامی: بدین صورت که لفظ بر معنا دلالت کند که بیرون از معنای موضوع له، اما همراه با آن است؛ مانند دلالت قلم بر آن بر قلم -

أبواب علم بیان:

۱ - تشبیه:

مصدر باب تفعیل است و در تعریف (تشبیه) گفته اند:

بیان آن شیئا أو اشیاء شارکت غیرها فی صفة أو أكثر، بأداة هي الكاف أو نحوها ملفوظة أو ملحوظة.

تشبیه، عبارت است از بیان مشارکت یک یا چند چیز با غیر خود در یک صفت یا بیشتر به وسیله حرف «ک» یا مانند آن، خواه ادات تشبیه در کلام ذکر شود یا نه.

تذکر بسیار مهم: هدف از تشبیه، اثبات حالت و یا صفت مشبّه به برای مشبّه است.

فواید تشبیه:

تشبیه برای مقاصد و اغراض گوناگونی می آورند. تعداد اغراض تشبیه را نمی توان بر شمرد، زیرا این امر به قدرت تخیل و ذوق کسانی بستگی دارد که در بیان مراد خود از اسلوب تشبیه استفاده می کنند؛ اما در کتابهای بلاغت مرسوم است که برخی از فایده ها و اهداف تشبیه را ذکر می کنند:

۱ - بیان امکان وجه شبه برای مشبّه: و آن هنگامی است که خبری شگفت انگیز بهمشبه نسبت داده شود، به گونه ای که شگفتی آن از بین نرود مگر اینکه نظیری برای آن ذکر گردد.

۲ - بیان امکان حال مشبّه: و آن هنگامی است که صفت غریبی را به واسطه تشبیه برای مشبّه اثبات کنند که در ظاهر، عجب و ناممکن باشد.

مثال تشبیه :

امام علی « ع » فرمودند : الْمُؤْمِنُ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحْرَكُهُ الْعَوَاصِفُ .
ترجمه : مومن مانند کوه استوار است که بادهای سهمگین (حوادث سخت روزگار) او را تکان نمی دهد .
المُشَبَّه : الْمُؤْمِنُ
المُشَبَّهُ بِهِ : الجَبَلُ الرَّاسِخُ
أداة التشبيه : ك
وجه شبه : لَا تُحْرَكُهُ الْعَوَاصِفُ = (الثبات و استحکام المؤمن) .

موضوع (۱) تشبیه :

اجزاء تشبیه عبارت اند از :

۱ - مُشَبَّه : اسمی است که به چیز دیگری (به اسم دیگری) تشبیه می شود ، مانند : الْمُؤْمِنُ در مثال فوق الذکر که به الجَبَلِ الرَّاسِخِ تشبیه شده است .

۲ - مُشَبَّهُ بِهِ : اسمی است که (اسم دیگری) را به آن تشبیه کنند ، مانند : الجَبَلِ الرَّاسِخِ در مثال فوق الذکر که المؤمن به آن (الجَبَلِ الرَّاسِخِ) تشبیه کرده است .

۳ - ادوات تشبیه : حرفی است ، یا اسمی است ، یا فعلی است که کارش ارتباط میان مشبه و مشبه به است .
مانند : ك مثال فوق الذکر است .

۴ - وجه شبه (وجه شباهت) : یعنی (وجه شباهت) وصف و یا حالت مشترک میان مُشَبَّه و مُشَبَّهُ بِهِ است .

در مثال فوق الذکر : وجه شبه : لَا تُحْرَكُهُ الْعَوَاصِفُ = الثبات و استحکام المؤمن .

الدرس : ۲

تذکر بسیار مهم :

۱ - همیشه مُشَبَّه به از مُشَبِّه معروف تر و شناخته تر است . بهمین دلیل است که مُشَبَّه خود را مانند مُشَبَّه به می کند .

۲ - به دو واژه (المُشَبَّه + المُشَبِّه به) دو طرف تشبیه گویند .

۳ - وجه شبه : یعنی (وجه شباهت) وصف ، حالت مشترک میان مُشَبِّه و مُشَبَّه به است .

*** تذکر بسیار مهم در مورد وجه شبه :

- گاهی وجه شبه در جمله حذف می شود .
- وجه شبه باید اسم باشد .
- اگر وجه شبه فعل باشد اشکالی ندارد آن را مؤول می کنیم به اسم .

مانند : وجه شبه در مثال فوق الذکر : لا تُحَرِّكُ العَوَاصِفُ = (الثَّبَات و الاستِحْکَام) .

باید بدانیم که لا تُحَرِّكُ العَوَاصِفُ وجه شبه است و جمله فعلیه است آن را تبدیل می کنیم به اسمی

که هم معنی لا تحركه العواصف باشد که همان (الثَّبَات و الاستِحْکَام) یا هر واژه دیگری که معنای (لا تحركه العواصف) را داشته باشد .

۴ - ادوات تشبیه در زبان عربی : ک ، مثل ، کَأَنَّ ، شبه ، نحو ، مائل ، يشبه ، شابه ، يُشابه ، يُماثل ، يحكي ، و ... هر کدام از آنها می تواند در جمله تشبیه بیاید .

• ترجمه فارسی ادوات تشبیه :

همچون ، چون ، مانند ، چنان ، چنین ، همچنان ، همانند ، همانا ، گویی و ...

تقسیم ادوات تشبیه از لحاظ (اسم ، فعل ، حرف) :

- ک ، کَأَنَّ : حرف اند
- شبه ، نحو : اسم اند
- مائل ، يشبه ، شابه ، يُشابه ، يُماثل ، يحكي : فعل اند

تذکر بسیار مهم : گاهی ادوات تشبیه در جمله حذف می شود .

أنواع جملات تشبيه :

۱ - تشبيه مُرسَل : جمله ای است که اداة تشبيه در آن ذکر شده باشد .

مثال : صاحبُ السُّلطانِ كراكب الأسد ، يُغَبِّطُ بموقعه و هو أعلم بموضعه .

ترجمه : همنشین پادشاه همچون شیر سوار است ، حسرت سواری او خوردند و خود بهتر داند که در چه کار است .

- مشبَّه : صاحبُ السُّلطانِ

- مشبَّه به : راکب الأسد

- أداة تشبيه : ك

- وجه شبه : /////////////// ذکر نشده است .

توضیح : در این جمله چون أداة تشبيه ذکر شده است (جمله : تشبيه مُرسَل) است .

۲ - تشبيه مُؤكَّد : جمله ای است که اداة تشبيه در آن ذکر نشده باشد .

مثال : الحلمُ غطاءٌ ساترٌ و العقلُ حُسامٌ قاطعٌ .

ترجمه : بردباری پرده ای ست پوشان و خرد شمشیری است بُرّان .

- مشبَّه : الحلمُ

- مشبَّه به : غطاءٌ ساترٌ

- أداة تشبيه : /////////////// ذکر نشده است .

- وجه شبه : /////////////// ذکر نشده است .

- توضیح : در این جمله چون ادوة تشبيه ذکر نشده است (جمله : تشبيه مُؤكَّد) است .

- مشبَّه : العقلُ

- مشبَّه به : حُسامٌ قاطعٌ

- أداة تشبيه : /////////////// ذکر نشده است .

- وجه شبه : /////////////// ذکر نشده است .

- توضیح : در این جمله چون ادوة تشبيه ذکر نشده است (جمله : تشبيه مُؤكَّد) است .

۳ - تشبیه مُفَصَّل : جمله ای است که در آن وجه شبه ذکر شده باشد .

هو كالعسل في الحلاوة .

ترجمه : او مانند عسل است از لحاظ شیرینی .

- مشبه : هو
- مشبه به : العسل
- أداة تشبيه : ك
- وجه شبه : في الحلاوة

توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر شده است . (جمله : تشبیه مُفَصَّل) است .

مثال : طبعُ عليّ كالنسيم رفة و يده كالبحر جودا و كلامه كالذُرّ حُسنًا .

ترجمه : اخلاق علی مانند نسیم است از حیث ظرافت و دست او مانند دریا است از لحاظ سخاوت و سخن او مانند مروارید است از نظر زیبایی .

- طبعُ عليّ كالنسيم رفة = اخلاق علی مانند نسیم است از حیث ظرافت است .
- مشبه : طبعُ عليّ
- مشبه به : النسيم
- أداة تشبيه : ك
- وجه شبه : رفة

توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر شده است . (جمله : تشبیه مُفَصَّل) است .

- يده كالبحر جودا = دست او مانند دریا است از لحاظ سخاوت است .
- مشبه : يده
- مشبه به : البحر
- أداة تشبيه : ك
- وجه شبه : جودا

*توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر شده است . (جمله : تشبیه مُفَصَّل) است .

الدرس : ۳

۶ - تشبیه مقلوب : در این تشبیه ، که معکوس و منعکس نیز نامیده می شود ، در حقیقت جای مشبه و مشبه به تغییر پیدا کرده است (از لحاظ معنای) .

مثال : كَانُ الْمَاءِ فِي الصَّفَاءِ طِبَاعُهُ .

ترجمه : گویا آب زلال در صفا و زلالی همچون طبع (با صفای) او است .

- مشبّه : الماء
- مشبّه به : طباعه
- وجه شبهه : في الصفاء
- أداة تشبيه : كان

توضیح : در این جمله چون جای مشبه و مشبه به تغییر پیدا کرده است (جمله : تشبیه مقلوب) گویند .

۷ - تشبیه تام : جمله ای است که در آن مشبّه ، مشبّه به ، وجه شبهه ، أداة تشبیه ذکر شده باشند ، یعنی همه اجزاء ذکر شده باشد .

مثال : أَنْتَ كَالْبَحْرِ سَمَاحَةٌ وَ كَرَمًا .

ترجمه : شما مانند دریا ای از لحاظ بخشش و کرامت .

- مشبّه : أنت
- مشبّه به : البحر
- وجه شبهه : سَمَاحَةٌ وَ كَرَمًا
- أداة تشبيه : كَ

توضیح : در این جمله چون مشبه ، مشبه به ، وجه شبهه ، أداة تشبیه ذکر شده اند

(جمله : تشبیه تام) گویند .

تذکر بسیار مهم :

همانطوریکه می دانیم همیشه مشبه به از مشبه معروف تر و شناخته تر است .

اگر واژه ای که در اصل باید مُشَبَّه باشد ، و اگر واژه ای که در اصل باید مُشَبِّه به باشد جای آنها در جمله تغییر پیدا کند (یعنی : اگر مُشَبِّه در جایگاه مُشَبَّه به باشد / و مُشَبَّه به در جایگاه مُشَبِّه باشد) به جنین جمله ای تشبیه مقلوب گویند .

در مثال فوق الذکر :

كَانَ الْمَاءُ فِي الصَّفَاءِ طَبَاعُهُ = گویا آب زلال در صفا و زلالی همچون طبع (با صفای) او است .

آب زلال به طبع تشبیه شده است .

در حالیکه باید چنین می گفت که : طبع او مانند آب زلال است !!! در حالیکه نویسنده بسیار مبالغه کرده است و آب زلال به طبع او تشبیه کرده است که به چنین تشبیهی تشبیه مقلوب گویند .

۸ - تشبیه تمثیل : در این نوع تشبیه ، وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده به طوری که وجه شبه دارای ابعادی است که نیازمند ژرف اندیشی می باشد .

مثال : « مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ »

سورة البقرة الآية ۲۶۱

ترجمه : مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد .

- مشبَّه : الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
- مشبَّه به : حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
- وجه شبه : مجموعه ای از توضیحاتی است که می توان بیان کرد (مانند : یک تابلو نقاشی است : تعداد خوشه های زیاد ، همراه با زیبایی ، لطافت ، خوشمزه بودن ، سایه های بسیار ، تلطیف جو و مواردی دیگر همراه است) پس وجه شبه : از امور متعددی انتزاع شده است
- أداة تشبیه : ك

توضیح : به عبارت دیگر ، مجموع وضعیّت کسانی که اموال خود را در راه الله صرف می کنند به مجموع مفهومی تشبیه شده که از زیر خاک کردن دانه و به وجود آمدن خوشه های هفت گانه ای که هر کدام دارای صد دانه است ، انتزاع می شود ، (جمله : تشبیه تمثیل) گویند .

۹ - تشبیه غیر تمثیل : در این نوع تشبیه ، وجه شبه آن ، از واژگان متعددی بر گرفته نشده باشد بلکه وجه شبه از یک چیز انتزاع شده باشد .

مثال : لا تطلبنَّ بآلِه لک رتبه ... قلمُ البلیغ بغیر خطِ مغزل .

ترجمه : از ابزار برای خودت درجه مخواه زیرا که قلم بلیغ است اما بدون نوشتن مثل دوک ریسندگی است . یعنی : بی فایده است .

- مشبهه : قلمُ البلیغ
- مشبه به : مغزل
- وجه شبه : (بدون فائده) .
- أداة تشبیه : ذکر نشده است

توضیح : معنی (بدون فائده) از مفهوم مغزل = دوک بدست آمد ، پس وجه شبه یک واژه است و حالت یک منظره با مفاهیم گوناگون در آن نیست ، چون یک کلمه بعنوان وجه شبه استنباط می شود

(بدون فائده) در نتیجه این جمله از نوع : (جمله : تشبیه غیر تمثیل) است .

انواع طرفین التشبیه :

تشبیه به اعتبار افراد و ترکیب طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) :

تشبیه به لحاظ افراد (مفرد) و ترکیب (مرکب) بودن طرفین (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) به دو قسم تقسیم می شود : ۱ - مفرد ۲ - مرکب

و هر کدام از آنها (۱ - مفرد ۲ - مرکب) به چند قسم دیگر تقسیم می شود ، که عبارتند از :

۱ - طرفان التشبيه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مفرد :

این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) هر دو مفرد مطلق باشند ، یعنی : اگر یک واژه (اسمی باشند) به آنها (مفرد گویند) اگر (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مضاف الیه داشته باشند اشکالی ندارد کما کان به آنها (مفرد گویند) .

مثال : خده کالورد .

ترجمه : گونه اش مانند گل است .

- مشبّه : خد (مفرد : چون یک واژه است)
- مشبّه به : الورد (مفرد : چون یک واژه است)
- وجه شبه : /////////////// ندارد
- أداة تشبيه : ک

نوع التشبيه به اعتبار طرفین تشبيه : مفرد است .

تذکر : خد : مضاف ، ه : مضاف الیه ، هیچ تأثیری بر نوع مفرد ندارد .

۲ - این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) هر دو مفرد مقید باشند .

مقید یعنی : بعد از مُشَبَّه واژه ای یا واژگانی مانند (صفت ، جار و مجرور)

باشند و کامل کننده معنای مُشَبَّه باشد .

بعد از مُشَبَّه به واژه ای یا واژگانی مانند (صفت ، جار و مجرور) باشند و کامل کننده معنای مُشَبَّه به باشد .

مثال : السّاعی بغير طائل كالرّاقم علی الماء .

ترجمه : تلاش بی نتیجه مانند نوشتن بر آب است .

- مشبّه : السّاعی (بغير طائل) ، بغير طائل کامل کننده معنای مُشَبَّه است ، یعنی : مقید است .
- مشبّه به : الرّاقم (علی الماء) ، علی الماء کامل کننده معنای مُشَبَّه به است ، یعنی : مقید است .

- وجه شبه : /////////////// ندارد

- أداة تشبيه : ک

- توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر نشده است (جمله : تشبیه مُجَمَّل) است .
و طرفین تشبیه (مفرد مقید) است .

الدرس : ٤

٣ - این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مختلف باشند . یعنی : یکی از آنها مفرد مقید باشند و دیگری مفرد مطلق باشد .

مثال : ثغره كاللؤلؤ المنظوم .

ترجمه : دهانش (دندانهایش) مانند دُر منظم است .

- مشبه : ثغر ، مفرد است .
- مشبه به : اللؤلؤ (المنظوم) ، المنظوم کامل کننده معنای مُشَبَّه به است ، یعنی اللؤلؤ: مقید است .
- وجه شبه : /////////////// ندارد
- أداة تشبيه : ك
- توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر نشده است (جمله : تشبیه مجمل) است .

مثال : العينُ الزَّقاءُ كالسِّنَّان .

ترجمه : چشم کبود مانند نیزه است .

- مشبه : العينُ (الزَّقاءُ) ، الزَّقاءُ کامل کننده معنای مُشَبَّه است ، یعنی العين : مقید است .
- مشبه به : السِّنَّان ، مفرد است .
- وجه شبه : /////////////// ندارد
- أداة تشبيه : ك
- توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر نشده است (جمله : تشبیه مجمل) است .

۴ - این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) هر دو مُرْکَب باشند .

مُرْکَب یعنی : این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مرکب باشند به طوریکه جدا سازی اجزاء آن ممکن نباشد زیرا که مرکب یک هیئت و منظره ی بوجود آمده از دو چیز یا بیشتر چسبیده بهم می باشد که متکلم همه آنها را یک چیز لحاظ کرده و لذا مجموعه را به مجموعه ی دیگر تشبیه کرده است .

مثال : کَانَ سُهَيْلًا وَ النُّجُومُ وَرَاءَهُ ... صُفُوفُ صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا اِمَامُهَا

ترجمه : گویی که ستاره سهیل و ستاره های پشت سر آن ، مانند صف های نمازی است که پیشنماز آن ایستاده باشد .

- مُشَبَّه : سُهَيْلًا (النُّجُومُ وَرَاءَهُ) ، النُّجُومُ وَرَاءَهُ کامل کننده معنای مُشَبَّه است ، یعنی سُهَيْلًا : مرکب است .

چون : سُهَيْلًا + النُّجُومُ وَرَاءَهُ مد نظر است ، یعنی ترکیب بوجود آمده است :

سُهَيْلًا + النُّجُومُ وَرَاءَهُ = مُشَبَّه است .

- مُشَبَّه به : صُفُوفُ (صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا اِمَامُهَا) ، صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا اِمَامُهَا کامل کننده معنای مُشَبَّه به است ، یعنی صُفُوفُ : مُرْکَب است .

چون : صُفُوفُ + صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا اِمَامُهَا مد نظر است ، یعنی ترکیب بوجود آمده است :

صُفُوفُ + صَلَاةٍ قَامَ فِيهَا اِمَامُهَا = مُشَبَّه به است .

- وجه شبه : /////////////// ندارد

- أداة تشبیه : کَانَ

• توضیح ۱ : در این جمله چون وجه شبه ذکر نشده است (جمله : تشبیه مُجْمَل) است .

• توضیح ۲ : در این شعر مجموعه ی سهیل با ستاره های پشت سر به مجموعه ی صف های نماز که پیش نماز آن ایستاده باشد تشبیه شده است که اگر این ترکیب بهم خورد فائده تشبیه از بین خواهد رفت .

۵ - این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مختلف باشند .

یعنی : (المُشَبَّه : مفرد ، المُشَبَّه به : مرکب) باشند .

- مثال ۱ : كَانَهُ عِلْمٌ فِي رَأْسِهِ نَارٌ .

- ترجمه : گونی که او کوهی است که در قلّه آن آتش است .

- مُشَبَّه : (ه) مفرد است چون یک واژه است .

- مُشَبَّه به : عِلْمٌ (في رأسه نَارٌ) ، في رأسه نَارٌ کامل کننده معنای مُشَبَّه به است ،

یعنی عِلْمٌ + في رأسه نَارٌ = مُشَبَّه به مُرَكَّب است .

- وجه شبه : /////////////// ندارد

- أداة تشبيه : كَانُ

• توضیح : در این جمله چون وجه شبه ذکر نشده است (جمله : تشبیه مُجَمَّل) است .

۶ - این که طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) مختلف باشند .

یعنی : (المُشَبَّه : مُرَكَّب ، المُشَبَّه به : مفرد مُقَيَّد) باشند .

مثال : لا تعجبوا من خاله في خذه ... كل الشقيق بنقطة سوداء

ترجمه : از خال او در صورتش تعجب نکنید ... زیرا هر لاله ی نقطه ی سیاه دارد .

- مُشَبَّه : خال (ه في خذه) کامل کننده معنای مُشَبَّه است ،

یعنی خال + (ه في خذه) = مُشَبَّه مرکب است .

- مُشَبَّه به : نَقْطَةٌ (سَوْدَاء) ، السَّوْدَاء کامل کننده معنای مُشَبَّه به است ،

یعنی نَقْطَةٌ : مفرد مُقَيَّد است .

- وجه شبه : /////////////// ندارد

- أداة تشبيه : /////////////// ندارد

• توضیح : در این جمله چون وجه شبه ، أداة تشبیه ذکر نشده اند (جمله : تشبیه بلیغ) است .

تشبیه به اعتبار تعدد و عدم تعدد طرفین تشبیه (المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) :
جمله تشبیه ، به لحاظ تعدد عدم تعدد طرفین تشبیه به ۴ نوع تقسیم می شود .
۱ - التشبيه الملقوف ، ۲ - التشبيه المفروق ، ۳ - التشبيه التسوية ، ۴ - التشبيه الجمع

۱ - التشبيه الملقوف : یعنی تشبیه پیچیده شده و ان عبارت است از این که طرفین تشبیه
(المُشَبَّه ، المُشَبَّه به) متعدّد باشند ، یعنی : در یک جمله تعدادی مُشَبَّه با تعدادی مُشَبَّه به ذکر شده باشند ،
مثلا : در یک جمله ۴ مورد مُشَبَّه ذکر شده با ۴ مورد مُشَبَّه به و
روش نوشتن التشبيه الملقوف در جمله چنین است :

مُشَبَّه ۱ / مُشَبَّه ۲ / مُشَبَّه ۳ / مُشَبَّه ۴ ... مُشَبَّه به ۱ / مُشَبَّه به ۲ / مُشَبَّه به ۳ / مُشَبَّه به ۴

تذکر : بین مشبّه های (۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) واو عطف وجود دارد

بین مشبّه به های (۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) واو عطف وجود دارد

ادامه درس : التَّشْبِيه المَلْفُوف

مثال تشبیه ملفوف :

مثال : لیل و بدر و غصن ... شعر و وجه و قَد

ترجمه : شب و ماه و شاخه مانند موی و صورت و اندام است

- مشبهه : (مشبهه ۱ = لیل) ، (مشبهه ۲ = بدر) ، (مشبهه ۳ = غصن)
- مشبهه به : (مشبهه به ۱ = شعر) ، (مشبهه به ۲ = وجه) ، (مشبهه به ۳ = قَد)
- وجه شبهه : /////////////// ندارد
- أداة تشبیهه : /////////////// ندارد

• در بیت فوق الذکر ۳ جمله تشبیه وجود دارد که از نوع : تشبیه بلیغ است ،

و از نوع : تشبیه ملفوف است .

- تذکر A: در بیت فوق الذکر ۳ مورد مشبهه وجود دارد ، و ۳ مورد مشبهه به وجود دارد .
- تذکر B: مشبهه ۱ = لیل ، مشبهه به ۱ = شعر

مشبهه ۲ = بدر ، مشبهه به ۲ = وجه

مشبهه ۳ = غصن ، مشبهه به ۳ = قَد

- تذکر C: در تشبیه ملفوف تعدادی از مشبهه ذکر می شود ، آنگاه تعدادی (به همان اندازه مشبهه)

از مشبهه به می آیند .

- تذکر D: در تشبیه ملفوف طرز چین مشبهه و مشبهه به در به شرح ذیل است :

مشبهه ۱ / مشبهه ۲ / مشبهه ۳ / مشبهه ۴ ... مشبهه به ۱ / مشبهه به ۲ / مشبهه به ۳ / مشبهه به ۴

تذکر : بین مشبهه های (۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) واو عطف وجود دارد

بین مشبهه به های (۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴) واو عطف وجود دارد

ادامه تشبیه ملفوف

مثال: خمر و درّ و ورد ... ریق و ثغر و خد

ترجمه: شراب و درّ و گل مانند آب دهان و دندان (دهان) و گونه است.

- مشبه : (مشبه ۱ = خمر) ، (مشبه ۲ = درّ) ، (مشبه ۳ = ورد)
- مشبه به : (مشبه به ۱ = ریق) ، (مشبه به ۲ = ثغر) ، (مشبه به ۳ = خد)
- وجه شبه : /////////////// ندارد
- أداة تشبیه : /////////////// ندارد

- تذکر A: در بیت فوق الذکر ۳ مورد مشبه وجود دارد که کنار هم هستند، و ۳ مورد مشبه به وجود دارد که کنار هم هستند، و طرز تنظیم آنها در جمله ذکر شد.
- تذکر B: در بیت فوق الذکر ۳ جمله تشبیه وجود دارد که از نوع: تشبیه بلیغ است، و از نوع: تشبیه ملفوف است.

مثال: تبسم و قطوب فی ندی و وعی ... کالغیث و البرق تحت العارض البرد.

ترجمه: لبخند و خشم در بخشش و نبرد مثل باران و صاعقه است در زیر ابر تگرگ بار.

- مشبه : (مشبه ۱ = تبسم) ، (مشبه ۲ = قطوب)
- مشبه به : (مشبه به ۱ = الغیث) ، (مشبه به ۲ = البرق)
- وجه شبه : /////////////// ندارد
- أداة تشبیه : ک

- تذکر A: در بیت فوق الذکر ۲ مورد مشبه وجود دارد که کنار هم هستند، و ۲ مورد مشبه به وجود دارد که کنار هم هستند، و طرز تنظیم آنها در جمله ذکر شد.

- تذکر B: در بیت فوق الذکر ۲ جمله تشبیه وجود دارد که از نوع: تشبیه مجمل است، و از نوع: تشبیه ملفوف است.

۲ - التشبيه المفروق :

یعنی تشبیه از هم جدا شده، به این شکل که: در یک جمله چند مشبّه و چند مشبّه به وجود دارد اما: هر کدام (هر مشبه کنار مشبه به مربوط خود، قرار گرفته است).

روش نوشتن التشبيه المفروق در جمله چنین است:

مشبّه ۱ + مشبّه به ۱ / مشبّه ۲ + مشبّه به ۲ / مشبّه ۳ + مشبّه به ۳ / مشبّه ۴ + مشبّه به ۴ / و ...

یعنی: مشبه و مشبه به کنار هم هستند، چون کنار هستند تشبیه المفروق گویند.

مثال: النشْرُ مسكٌ و الوجوه دنانير ... و اطراف الأكفِ عنم

ترجمه: بوی دهان، مشک است و چهره ها دینارها است و سر انگشتان عنم است.

- مشبّه : (مشبّه ۱ = النشْرُ) ، (مشبّه ۲ = الوجوه) ، (مشبّه ۳ = اطراف الأكفِ)

- مشبّه به : (مشبّه به ۱ = مسكٌ) ، (مشبّه به ۲ = دنانير) ، (مشبّه به ۳ = عنم)

- وجه شبه : //////////////// ندارد

- أداة تشبيه : //////////////// ندارد

- تذکر A: در بیت فوق الذکر ۳ جمله تشبیه وجود دارد که از نوع: تشبیه بلیغ است،

و از نوع: تشبیه مفروق است.

- تذکر B: مشبّه ۱ = النشْرُ ، مشبّه به ۱ = مسكٌ

- مشبّه ۲ = الوجوه ، مشبّه به ۲ = دنانير

- مشبّه ۳ = اطراف الأكفِ ، مشبّه به ۳ = عنم

- تذکر C: در این بیت شعر ۳ مورد تشبیه بکار رفته است که (هر مشبه کنار مشبه به خود) قرار گرفته است. پس جمله تشبیه المفروق گویند.

- غم: میوه درختی است که در رنگ رزی از آن استفاده می کردند .

مثال : فالأرض ياقوتة و الجو لؤلؤة ... و النبت فيروزج و الماء بلور

ترجمه : پس زمین همچون یاقوتی است و جو (هوا) همچون مرواریدی است و سبزه همچون سنگ فیروزه و آب مانند (شیشه) بلور است .

- مُشَبَّه : (مُشَبَّه ۱ = الأرض) ، (مُشَبَّه ۲ = الجو) ، (مُشَبَّه ۳ = النبت) ، (مُشَبَّه ۴ = الماء)
- مُشَبَّه به : (مُشَبَّه به ۱ = ياقوتة) ، (مُشَبَّه به ۲ = لؤلؤة) ، (مُشَبَّه به ۳ = فيروزج) ، (مُشَبَّه به ۴ = بلور)
- وجه شبه : //////////////// ندارد
- أداة تشبيه : //////////////// ندارد

تذکر A: در بیت فوق الذکر ۴ جمله تشبیه وجود دارد ، (۴ مورد مشبّه وجود دارد ، و ۴ مورد

مشبّه به وجود دارد) که از نوع : تشبیه بلیغ است ، و از نوع : تشبیه مفروق است .

- تذکر B: مُشَبَّه ۱ = الأرض ، مُشَبَّه به ۱ = ياقوتة ،
مُشَبَّه ۲ = الجو ، مُشَبَّه به ۲ = لؤلؤة ،
مُشَبَّه ۳ = النبت ، مُشَبَّه به ۳ = فيروزج ،
مُشَبَّه ۴ = الماء ، مُشَبَّه به ۴ = بلور

- در این بیت شعر ۴ مورد تشبیه بکار رفته است که (هر مشبه کنار مشبه به خود) قرار گرفته است . پس جمله تشبیه المفروق گویند .

مثال : تبكى فتندرى الدرّ من نرجس ... و تمسح الورد بعنّاب

ترجمه : گریه می کند پس اشکی مانند درّ از (چشمانی) مانند گل نرگس می ریزد و مسح می کند و صورتی مانند گل را با سر انگشتان سرخ رنگی مانند عنّاب .

تذکر بسیار مهم :

۱ - اشکی مانند الدرّ: در بیت فوق الذکر واژه اشک وجود ندارد اما اشک را مانند درّ کرده است یعنی: مشبه محذوف است و مشبه به (الدرّ) ذکر شده است.

۲ - چشمانی مانند نرجس: در بیت فوق الذکر واژه چشمانی وجود ندارد اما چشمانی را مانند نرجس کرده است یعنی: مشبه محذوف است و مشبه به (نرجس) ذکر شده است.

۳ - صورتی مانند الورد: در بیت فوق الذکر واژه صورتی وجود ندارد اما صورتی را مانند الورد کرده است یعنی: مشبه محذوف است و مشبه به (الورد) ذکر شده است.

۴ - سرانگشتان سرخ رنگی مانند عُناب: در بیت فوق الذکر واژه (سرانگشتان سرخ رنگی) وجود ندارد اما (سرانگشتان سرخ رنگی) را مانند عُناب کرده است یعنی: مشبه محذوف است و مشبه به (عُناب) ذکر شده است.

نتیجه بحث :

• A : ۴ واژه مشبه (اشکی ، چشمانی ، صورتی ، سر انگشتان سرخ رنگی) حذف شده اند و (در) تقدیر قرار گرفته اند) و مشبه به ها به ترتیب عبارتند از : (الدرّ ، نرجس ، الورد ، عُناب)

• تذکر B : مشبه ۱ = اشکی (محذوف)
مشبه ۲ = چشمانی (محذوف)
مشبه ۳ = صورتی (محذوف)
مشبه ۴ = سر انگشتان سرخ رنگی (محذوف)
مشبه به ۱ = الدرّ ،
مشبه به ۲ = نرجس ،
مشبه به ۳ = الورد ،
مشبه به ۴ = عُناب ،

وجه شبه : //////////////// ندارد

أداة تشبيه : //////////////// ندارد

- در این بیت شعر ۴ مورد تشبیه بکار رفته است که (مشبه کنار مشبه به خود) قرار گرفته است. پس جمله تشبیه المفروق گویند.
- تذکر: در بیت فوق الذکر ۴ جمله تشبیه وجود دارد، ۴ مورد مشبه (محذوف و در تقدیر قرار گرفته اند)، و (۴ مورد مشبه به وجود دارد) که از نوع: تشبیه مفروق است.

۳ - التَّشْبِيهِ التَّسْوِيَةِ :

هرگاه مشبه در جمله متعدد باشد، اما مشبه به یک مورد باشد.

یعنی (چند مشبه) را به یک مشبه به، تشبیه کنیم که به این طریق بین آن مشبه ها برابری ایجاد کنیم.

مثال :

صدغ الحبيب و حالی ... كلاهما كالليالي

ترجمه: موی جلو سر دوست و وضعیت من هر دو آنها مانند شبها هستند.

- مشبه ۱ : صدغ الحبيب ، مشبه ۲ : حالی
- مشبه به : الليالي
- وجه شبه : //////////////// وجود ندارد
- أداة تشبيه : ك

- در این بیت مشبه (صدغ الحبيب ، حالی) دو مورد است و هر دو را تشبیه شده است به یک واژه (الليالي : مشبه به است).

- تذکر : چون مشبه (متعدد) است و مشبه به یک مورد است به این جمله التَّشْبِيهِ التَّسْوِيَةِ گویند.
- تذکر : این جمله چون وجه شبه ندارد مجمل و تسوية است.

- مثال : و ثغره في الصفاء ... و ادمعي كاللاليء

ترجمه: دندان او در صافی و اشک های من مانند مرواریدها می باشد.

- مشبه ۱ : ثغره ، مشبه ۲ : ادمعي
- مشبه به : اللاليء
- وجه شبه : في الصفاء
- أداة تشبيه : ك

- در این بیت مشبه (ثغره ، ادمعي) دو مورد است و هر دو را تشبیه شده است به یک واژه

(اللالیء مشبه به است) .

- تذکر : چون مشبه (متعدد) است و مشبه به یک مورد است به این جمله التشبيه التسوية گویند .
- تذکر : این جمله چون همه اجزایش ذکر شده است تشبيه تام و تسوية است .

۴ - التشبيه الجمع :

نهرکاه مشبه به متعدد باشد اما مشبه یکی باشد ، تشبيه جمع گویند .

یعنی این که در تشبيه جمع یک چیز (مشبه) بر (چند مشبه به با هم جمع می شود) لذا تشبيه جمع نامیده می شود .

مثال : کائما یبسمُ عن لؤلؤ... منضدٍ او برد او لقاح .

ترجمه : مثل این که از در به نخ کشیده یا تگرگ آبدار یا گل بابونه لبخند می زند .

منظور دهان است که این خصوصیات را دارد اما واژه دهان (دهان = ثغر) ذکر نشده است .

- مشبه : ثغر (محذوف است و در بیت شعر ذکر نشده است)
- مشبه به ۱ : لؤلؤ منضدٍ
- مشبه به ۲ : برد
- مشبه به ۳ : لقاح
- وجه شبه : // نداریم
- أداة تشبيه : کائما

• در این شعر یک مشبه محذوف که ثغر به معنی دندان است بر سه چیز یعنی : (مشبه به : لؤلؤ منضدٍ ، برد ، لقاح تشبيه شده است .

• تذکر : چون مشبه (یک مورد است) است و مشبه به متعدد است به این جمله التشبيه الجمع گویند .

* تشبيه جمع عکس تشبيه تسويه است .

تعریف حقیقت : عبارت است از استعمال لفظ برای همان معنایی که وضع شده است (معنایی اصلی) ، مانند استعمال واژه « دست » در زبان فارسی و « ید » در زبان عربی به معنای عضو خاص .
تذکر :

بدیهی و روشن است که در هر جامعه ای همه معانی و موجودات برای شناسائی و برای اشاره و دلالت بر آنها نیازمند به نامی می باشد که آن نام بر آنها قرار داده می شود تا به وسیله آن نام شناخته شوند و بر آنها اشاره گردد .

حال اگر لفظی در هر جامعه ای بر همان معنایی که بذای آن وضع شده است استعمال گردد می شود حقیقت .

مثال : « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ »

ترجمه : بگو پناه می برم به الله مردم .

توضیح : در این آیه ، کلمات در معنای اصلی و حقیقی که برای آن وضع شده اند استعمال گردیده اند .

مثال : وَصَلَّ الطَّلَابُ إِلَى بَيْوتِهِمْ .

ترجمه : دانش آموزان به منازلشان رسیدند .

توضیح : در این جمله ، کلمات در معنای اصلی و حقیقی که برای آن وضع شده اند استعمال گردیده اند .

اهمیت و جایگاه مجاز :

مجاز از بهترین ابزار بیان است که طبیعت انسان به آن راه می یابد تا معنا را روشن سازد ، زیرا به وسیله مجاز ، معنا مَنصَّف به وصف حسنی می گردد ، به گونه ای که این وصف ، آن معنای غیر محسوس را برای دیدگان شنونده ، محسوس می کند . از این جهت ، عرب به استعمال مجاز علاقه دارد ، چون گسترش کلام و به دلالت الفاظ بر معنای انبوه ، گرایش دارد .

از آنجا که مجاز نازک بینی در تعبیر دارد ، نفس آدمی به سبب مجاز ، شادمانی ، آسودگی و نشاط می یابد

و این هنر (مجاز گوئی) برای هر کاری در کلام عرب ، گسترش یافته است تا آنجا که در قلمرو مجاز ، هر معنای شگفت و والایی را پدید می آورده اند و سخنرانی ها و سرودهایشان را به آن آراسته اند .

تعریف مجاز :

عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنای اصلی و حقیقی خود . هرگاه لفظ در آن معنایی که وضع شده استعمال نشود بلکه بر یک معنی دیگر که با معنای اصلی مناسبتی داشته باشد استعمال گردد می شود مجاز .

المجاز : هو اللفظ المُستعمل في غير ما وضع له في اصطلاح التّخاطب لعلاقة مع قرينه مانعة من ارادة المعنى الوضعي .

ترجمه : مجاز لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح گویشی برای آن وضع شده است استعمال گردد و این استعمال به لحاظ علاقه و مناسبتی است که بین معنای اصلی و مجازی وجود دارد و همراه قرینه ای که مانع از اراده ی معنای اصلی و حقیقی می باشد .

اصطلاح التّخاطب : یعنی اصطلاح گویشی ، چون مسلم است که هر زبان و گروهی دارای اصطلاحات مخصوصی می باشد که بر اساس آن گفتگو می کنند .

پس اگر لفظی در غیر آن معانی که در آن گویش متعارف است به کار رود می شود مجاز گرچه ممکن است آن معنای غیر ، در گویش دیگر معنی اصلی و حقیقی همان لفظ باشد پس قید اصطلاح التّخاطب برای جامع افراد بودن تعریف مجاز آمده است .

العلاقة : یعنی مناسبتی که بین معنی حقیقی و معنای مجازی یک لفظ وجود دارد که به واسطه آن علاقه ، معنی مجازی با معنی حقیقی ارتباط پیدا می کند . پس قید علاقه : برای مانع اغیار بودن تعریف مجاز آمده است زیرا که با این قید ، استعمال لفظ در غلط از تعریف مجاز خارج می گردد چون بین معنی صحیح و معنی غلط ، یک لفظ ، علاقه و مناسبتی وجود ندارد .

القرینه المانعۃ : یعنی نشانه باز دارنده از اراده معنی اصلی لفظ .

مثال : رأیتُ أسداً یرمی .

ترجمه : شیری را دیدم که تیر اندازی می کرد .

در این جمله واژه یرمی (قرینه مانعہ) است که مانع از اراده معنی حقیقی (اسد) که حیوان مفترس

می شود ، پس قید قرینه مانعہ نیز برای مانع اغیار بودن تعریف مجاز می باشد .

قرینه در مجاز : آن چیزی است که متکلم آن را وسیله قرار می دهد تا این که بفهماند که مرداش از آن لفظ ، معنای وضعی و اصلی آن نیست بلکه معنای غیر ما وضع له آن لفظ یعنی معنای مجازی او را اراده کرده است .

پس قرینه در مجاز مانع می شود از اراده معنای حقیقی آن لفظ مانند (یرمی) در مثال فوق الذکر ، قرینه

مانع است یعنی مانع از اراده معنی حقیقی است چون شیر نمی تواند تیر اندازی کند !!!

تذکر بسیار مهم :

علاقه و مناسبت بین معنای حقیقی یک لفظ و معنای مجاز آن در کل دو نوع می باشد :

۱ - علاقہ مشابہت :

یعنی بین معنی اصلی و وضعی لفظ با معنی فرعی و مجازی آن ، یک نوع مشاکله و شباهتی بوده مانند :

استعمال لفظ اسد در رجل شجاع که بین آن دو معنا شباهت و هم شکلی در شجاعت وجود دارد . نام این

نوع مجاز ، استعاره است .

۲ - علاقه غیر مشابهت :

خود انواع مختلفی دارد مانند : سببیت ، مسببیت ، کُلّیت ، جزئیت و ... نام این نوع مجاز :

(مجاز مرسل) است .

علاقه های مجاز لغوی (المفرد المرسل) :

در مجاز لغوی (المفرد المرسل) علاقه های بسیاری میان معنا حقیقی و مجازی وجود دارد که مهم ترین آنها عبارتند از :

۱ - علاقه جزئیت : به کار بردن جزء و اراده کلّ یعنی : هرگاه لفظ به صورت جزئی باشد و لی کلّ مدّ نظر باشد .

مثال : « و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبته » . سورة النساء / ۹۲

ترجمه : و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت ، باید بنده مؤمنی را آزاد کند .

توضیح : رقبه = گردن ، جزئی از انسان است ، و کل انسان در این آیه مدّ نظر است ، یعنی آزاد کردن

انسان ، و انسان کلّ است .

نتیجه : در این آیه جزء بکار برده (رقبه) شده اما کل (انسان) مدّ نظر است .

• نوع مجاز : علاقه جزئیت

مثال : أرسلنا العيون لمراقبة الحدود .

ترجمه : جاسوسها جهت مراقبت از مرزها فرستادیم .

توضیح : العيون = چشمها ، جزئی از انسان است ، و کل انسان در این جمله مدّ نظر است ، یعنی: انسان ، و انسان کلّ است .

- نتیجه : العین = چشم (جزئی از انسان است) ، العین = الجاسوس (انسان است و کلّ است) .
- نوع مجاز : علاقهء جزئیت

• مثال : إذا العین راحت و هی عین علی الجوی ... فلیس بمیر ما تُسرّ الأضلع

- ترجمه : اگر چشم به خاطر اشکهایم بر من (آنجکه در درونم است از عشق و محبت و غم و غصه) جاسوس شود پس آنجکه نفس از آن مخفی می کند ، مخفی نمی شود و فاش می شود .

• توضیح : العین ۱ : در معنی چشم حقیقی آمده است

- عین ۲ : چشم = چشم (جزئی از انسان است) ، عین = الجاسوس (انسان است و کلّ است) .

• نوع مجاز : علاقهء جزئیت

۲ - علاقهء کلیت : به کار بردن کلّ و اراده کردن جزء یعنی : هرگاه لفظ بصورت کلی بیاید ولی جزء مدّ نظر باشد .

مثال : « یجعلون أصابِعهم فی آذانهم » البقرة / الآية ۹۲

ترجمه : سر انگشتان خود را در گوشهایشان نهند .

توضیح : هنگامیکه انسان انگشت خود را وارد گوش می کند فقط سر انگشتان خود را وارد گوش می کند و غیر ممکن است انسان بتواند کلّ انگشت را وارد گوش خود کند .

نتیجه : الإصبع = انگشت (کل انگشت) ، الإصبع در این آیه = سر انگشت (جزئی از انگشت است)

• نوع مجاز : علاقهء کلیت

مثال : شربت ماء زمزم .

ترجمه : آب زمزم را نوشیدم .

توضیح : هنگامیکه انسان آب (زمزم) را می نوشد فقط جزئی از آن می نوشد و غیر ممکن است انسان بتواند کل آب زمزم را بنوشد .

- نتیجه : ماء زمزم = (کل آب زمزم) ، ماء زمزم در این جمله (جزئی از آب زمزم است)
- نوع مجاز : علاقهء کلیت

۳ - علاقهء سببی (السببیة) : به کار بردن سبب (علت) و اراده مسبب (معلول) است یعنی : اسمی که بکار برده می شود سبب (علت) به عنوان مجاز و آن لفظ سببی است برای ایجاد شیء دیگری مسبب (معلول) است که در ذهن ایجاد می شود .

مثال : رعت الماشیة الغیث .

ترجمه : چارپایان باران را چریدند .

توضیح : الغیث (باران = علت = سبب) ، باران سبب ایجاد سیزه و ... (سیزه = معلول = مسبب) پس چارپایان (سیزه = معلول = مسبب) را چریدند بعد از آنکه (باران = علت = سبب) بارید .

- نوع مجاز : علاقهء سببی (السببیة)

مثال : و ما من ید إلا ید الله فوقها ... و لا ظالم إلا سئیلی بأظلم

ترجمه : هیچ قدرتمندی نیست مگر اینکه الله (عز و جل) از او بالاتر باشد ، و هیچ ظالمی نیست مگر ظالمی بدتر از خود او ، با او مبتلا شود .

توضیح : (ید = دست = سبب) یعنی : بوسیله دست ، ظلم (معلول = مسبب) اتفاق می افتد .

- نوع مجاز : علاقهء سببی (السببیة)

(ید الله = سبب) یعنی : بوسیله ید الله ، قدرت و ... (معلول = مسبب) اتفاق می افتد .

- نوع مجاز : علاقهء سببی (السببیة)

۴ - علاقهء مُسَبِّبَت : به کار بردن مُسَبِّب و اراده کردن سبب (علت)

مثال : « وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا » الغافر / ۱۳

ترجمه : و برای شما از آسمان روزی می فرستد .

توضیح : واژه (رزقا) مُسَبِّب است یعنی بوجود آمده است ، و اراده کردن باران (سبب) است .

چرا رزق بوجود آمده ؟ بوسیله باران بود آمد .

« بسم الله الرحمن الرحيم »

الدرس : ٧

درس : حقیقت و مجاز

٤ - علاقهء مُسَبِّبَاتِ (المُسَبِّبِيَّة) : به کار بردن مُسَبِّب (معلول = بوجود آمده) = نتیجه کار

و اراده کردن سبب (علت = بوجود آورنده)

مثال : « وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا » الغافر / ١٣

ترجمه : و برای شما از آسمان روزی می فرستد .

توضیح : واژه (رزقا = مُسَبِّب = بوجود آمده = نتیجه کار) است ،

و اراده کردن واژه (باران = سبب = بوجود آورنده) است .

سؤال : چرا رزق بوجود آمده ؟ مُسَبِّب

جواب : باران آن را بوجود آورده است . سبب

• نوع مجاز : علاقهء مُسَبِّبَاتِ (المُسَبِّبِيَّة)

مثال : « وَ جِزْأُ سِيْنَةٍ سِيْنَةٍ مِثْلَهَا » الشورى / ٤٠

ترجمه : و انتقام بدی (مردم) به مانند آن بد رواست (نه بیشتر) .

در این آیه : واژه سینه ١ بمعنی بدی است که شخصی آن را انجام داده است

واژه سینه ٢ بمعنی کیفر است که شخص گناه کار باید آن را تحمل کند و آن را بپذیرد چون

(سینه ١ انجام داده است)

واژه سینه ٢ زمانی بوجود می آید که شخص را کیفر کنند .

واژه کیفر (سبب است) و در آیه ذکر نشده است اما واژه سینه ٢ که (مُسَبِّب) ذکر شده است .

توضیح : واژه (سینه ٢ = مُسَبِّب = بوجود آمده) است ،

و اراده کردن واژه (کیفر = سبب = بوجود آورنده) است .

سؤال : چرا سینة ۲ بوجود آمده ؟ مُسَبَّب

جواب : کیفر آن را بوجود آورده است. سبب

• نوع مجاز : علاقهء مُسَبَّبَات (المُسَبَّبِيَّة)

مثال : « قد أنزلنا عليكم لباساً » الأعراف / ۲۶

ترجمه : ای فرزندان آدم محققا ما لباسی و جامه های که به آن تن بیارید برای شما فرستادیم

توضیح :

سؤال : چرا لباسه بوجود آمده ؟ مُسَبَّب

جواب : باران آن را بوجود آورده است. سبب

• نوع مجاز : علاقهء مُسَبَّبَات (المُسَبَّبِيَّة)

- مثال : « إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنما يأكلون في بطونهم ناراً » النساء / ۱۰
- ترجمه : کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند ، تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند .
- توضیح :

سؤال : چرا ناراً بوجود آمده ؟ مُسَبَّب

جواب : (الاموال الحرام = ثروت نا مشروع) آن را بوجود آورده است. سبب

• نوع مجاز : علاقهء مُسَبَّبَات (المُسَبَّبِيَّة)

۵ - **علاقهء الحالیه** : علاقہ حالیت آن است کہ چیزی در غیر خودش حلول کرده و جا گرفته باشد و این در جانی است کہ لفظ آن شیئی حلول کننده ذکر شود و محلی کہ شیئی در آن وارد شده اراده گردد بہ خاطر ملازمتی بین حال و محلول وجود دارد .

با بیان ساده تر : ہر گاہ لفظ دلالت کند بر حال اما محل را بخواہد .

تذکر : حال یعنی (خصوصیت و وضع)

مثال : « و أمّا الذین ابیضت وجوہہم ففی رَحْمَةِ اللّٰهِ ہم فیہا خَالِدُونَ » آل عمران / ۱۰۷

ترجمہ : و اما روسفیدان در رحمت اللہ (یعنی : بہشت) در آیند و در آن جاوید متنعم باشند .

توضیح : واژه رحمت کہ در آیہ آمدہ است حال است . اما در معنی : بہشت است . و بہشت مکان است .

در این آیہ : رحمة (حال) است و در معنی الجنة است . و الجنة : مکان است

قرینہ موجود در این آیہ : کہ مکان را مدّ نظر است (ہم فیہا خَالِدُونَ) است .

نوع مجاز : **علاقهء الحالیه** (الحالیه)

مثال : « وَ التّینِ وَ الزّیْتونِ وَ طورِ السّنینِ » الطور / ۱

ترجمہ : توضیح : « التین و الزیتون » بلاد الشام مدّ نظر است .

نوع مجاز : **علاقهء الحالیه** (الحالیه)

مثال : « یبنی آدمَ خذوا زینتکم عند کلّ مسجدٍ »

ترجمہ : توضیح : « زینت » یعنی : لباس مدّ نظر است ولی در حقیقت انسان مدّ نظر است چون در آیہ قرینہ « خذوا » وجود دارد .

• نوع مجاز : **علاقهء الحالیه** (الحالیه)

٦ - علاقهء المحليّة : علاقه محليّت آنست كه چیزی ، غير او در او جای گرفته باشد و این در جانی است كه لفظ محل ذكر شود و از آن ، چیزی كه در آن محل حلول کرده اراده گردد .

با بیان ساده تر : هرگاه لفظ دلالت كند بر محل اما حال را بخواهد .

مثال : « وَ سئل القرية » يوسف / ٨٢

ترجمه : و از مردم شهر حقیقت را جويا شو .

توضیح : واژه « القرية » محل است اما سوال از (قریه = روستا) نمی شود بلکه سوال از (اهل قریه)

می شود یعنی : اهل قریه كه در آن حلول (سکنی گزیده اند) می شود .

پس محل آمده ولی مدّ نظر نیست بلکه افرادی كه در آن محل هستند مدّ نظر است یعنی

• نوع مجاز : علاقهء (المحليّة) است .

مثال : خرجت المدرّسة في رحلةٍ و ركبت البحر .

ترجمه : دانش آموزان مدرسه به گردش رفتند و سوار كشتی شدند و به دریا رفتند

توضیح : واژه « المدرّسة » محل است اما (المدرّسة) خارج نمی شود و به تفریح نمی رود بلکه دانش آموزان خارج می شوند و به تفریح می روند .

یعنی : دانش آموزان كه در آن (حلول کرده اند) به تفریح می روند .

یعنی : دانش آموزان كه در آن (حلول کرده اند) سوار كشتی می شوند و به دریا می روند .

پس محل آمده ولی مدّ نظر نیست بلکه افرادی كه در آن محل

هستند مدّ نظر است یعنی :

نوع مجاز : علاقهء (المحليّة) است .

۷ - علاقهء اعتبار ما کان : علاقهء آنچه بوده ، آنست که توجه به گذشته شود یعنی چیزی را با آن اسمی یا با آن عنوانی که قبلا با آن نامگذاری شده بوده ، نامگذاری کنیم .

با بیان ساده تر :

اعتبار ما کان یعنی : نامیدن چیزی که قبلا هر چه بوده است ، یعنی : نامیدن هر شیء با توجه به ظاهر و وجود گذشته اش است .

مثال : شربتُ برتقالا و اکلنا قمحا و لبسنا فطنا .

ترجمه : پرتقال را نوشیدم ، و گندم را خوردیم ، و پنبه را پوشیدیم .

توضیح : پرتقال نوشیده نمی شود بلکه (آب پرتقال نوشیده می شود) ، و گندم خورده نمی شود بلکه

(نان خورده می شود) ، و پنبه پوشیده نمی شود بلکه (لباسی که از پنبه است پوشیده می شود)

توجه : آب پرتقال به اعتبار ما کان پرتقال بوده است ، نان به اعتبار ما کان گندم بوده است ،

لباس به اعتبار ما کان پنبه بوده است .

قرینه ما کان در جمله فوق الذکر : شربتُ / اکلنا / لبسنا . است

نوع مجاز : علاقهء (اعتبار ما کان) است .

مثال : « و ااتوا الیتیمی أموالهم » النساء / ۲

ترجمه : و اموال یتیمان را (زمانی که به سن تکلیف رسیدند) به آنها بدهید .

توضیح :

در آیه فوق الذکر می گوید : قبلا یتیم بوده اند (اعتبار ما کان) الان زمانی است که باید اموالشان به آنها عطا کنید

قرینه ما کان در جمله فوق الذکر : « و ااتوا » است ، یعنی : به آنها بدهید

نوع مجاز : علاقهء (اعتبار ما کان) است .

مثال: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» طه / ٧٤

ترجمه: که همانا هر کس به خدای خود طاغی و گنهگار وارد شود جزاء او جهنم است که در آنجا نه بمیرد (تا از عذاب برهد) و نه زنده شود (که از لذت زندگی برخوردار باشد).

توضیح:

در آیه فوق الذکر می گوید: قبلاً مجرم بوده اند (اعتبار ما کان) الان زمانی است که باید وارد

«جهنم لا یموت فیها و لا یحیی» شود.

قرینه ما کان در جمله فوق الذکر: «یأتی ربّه مجرماً» است، یعنی: او بسوی الله می آید در حالیکه قبلاً مجرم بوده است.

نوع مجاز: علاقهء (اعتبار ما کان) است.

٧ - علاقهء اعتبار ما یکون (سیکون): علاقهء آنچه که خواهد شد، آنست که توجه به آینده است و این در جایی است که برشیء، آنچه که این شیء در آینده به آن عنوان خواهد رسید را اطلاق کنیم.

با بیان ساده تر: اتفاقی است که در آینده خواهد افتاد.

مثال: «إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا» يوسف / ٣٦

ترجمه: من در خواب دیدمی که انگور برای شراب می فشرم.

توضیح:

در آیه فوق الذکر می گوید: أَعْصِرُ خَمْرًا یعنی انگور است که آن را می فشارم تا در آینده به شرابی تبدیل شود. (اعتبار ما سیکون).

قرینه ما سیکون در جمله فوق الذکر: «أَعْصِرُ» است، یعنی: می فشارم. یعنی: الان انگور است و آن را می فشارم که بعداً به شراب تبدیل شود.

نوع مجاز: علاقهء (اعتبار ما سیکون) است.

مثال: « يا أيها الذين آمنوا كُتِبَ عليكم القصاص في القتلى » بقرة / ۱۷۸

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید درباره کشتگان بر شما (حق) قصاص مقرر شده است.

توضیح:

در آیه فوق الذکر می گوید: « القصاص في القتلى » یعنی اگر کسی کشته شود، قاتلش قصاص خواهد شد یعنی (در آینده)، (اعتبار ما سیکون).

قرینه ما سیکون در جمله فوق الذکر: « كُتِبَ عليكم القصاص » است، یعنی: (حق) قصاص مقرر شده است الان کسی قصاص نمی شود، بلکه در آینده اگر قتلی صورت بگیرد در آن صورت قصاص خواهد شد.

نوع مجاز: علاقهء (اعتبار ما سیکون) است.

مثال: « فبشرناه بغلام حليم » صافات / ۱۰۱

ترجمه: ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

توضیح:

در آیه فوق الذکر می گوید: « فبشرناه بغلام » یعنی: ما به او مژده داه ایم که در آینده صاحب فرزندی خواهی شد، یعنی (در آینده)، (اعتبار ما سیکون).

قرینه ما سیکون در جمله فوق الذکر: « بغلام » است، یعنی: نوجوان الآن وجود ندارد اما در آینده وجود خواهد داشت.

نوع مجاز: علاقهء (اعتبار ما سیکون) است.

۹ - علاقهء الالیه : علاقهء الالیه آن است که لفظ مورد مجاز ، واسطه برای رساندن اثر چیزی به چیز دیگر باشد و آن در جانی است که اسم آلت ذکر شود و اثری که از آن ناشی می شود اراده گردد .

مثال : « و ما أرسلنا من رسولٍ إلا بلسان قومہ » / ابراهیم / ۴

ترجمه : و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم .

توضیح :

در آیه فوق الذکر می گوید : « لسان » یعنی : دستگاه زبان ، اما بمعنی : زبان گفتگو و محاوره و تکلم است یعنی ، (علاقهء الالیه) .

قرینه علاقهء الالیه در آیه فوق الذکر : « و ما أرسلنا من رسولٍ » است ، یعنی : و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم ، فرستاده می شده است تا با مردم گفتگو کند

نوع مجاز : علاقهء (علاقهء الالیه) است .

مثال : « و اجعل لي لسان صدق في الآخرين » الشعراء / ۸۴

ترجمه : و برای من در میان امتهای آینده زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده .

توضیح :

در آیه فوق الذکر می گوید : « لسان » یعنی : دستگاه زبان ، اما بمعنی : زبان گفتگو و محاوره و تکلم است یعنی ، (علاقهء الالیه) .

قرینه علاقهء الالیه در آیه فوق الذکر : « في الآخرين » است یعنی : برای گفتگو با دیگران .

نوع مجاز : علاقهء (علاقهء الالیه) است .

درس : حقیقت و مجاز

الدرس : ۹

الإستعارة :

استعارة در لغت : به معنی وام دهی ، عریان خواهی و عیب جونی می باشد که از (عور) گرفته شده است .

استعارة در اصطلاح : معانی بیان عبارت است از استعمال لفظ در غیر معنی اصلی به جهت علاقه ی مشابهتی که بین معنی منقول عنه (یعنی : معنی اصلی و بین معنی مستعمل فیه : یعنی معنی مجازی وجود دارد همراه با قرینه بازدارنده از اراده معنای اصلی) .

مثال : رأيتُ أسدا في المدرّسة .

ترجمه : شیری را در مدرسه دیدم .

توضیح : أسدا در معنی اصلی بمعنی شیر است

قرینه بازدارنده از اراده معنای اصلی : في المدرّسة است .

اسدا : به عنوان استعاره برجل شجاع به کار رفته ، و اصل این استعاره تشبیه :

رأيتُ رجلا شجاعا كالأسد . است .

جمله رأيتُ أسدا في المدرّسة : واژگان رجل ، ک ، شجاعت حذف شده اند و قرینه في المدرّسة افزوده

گشته تا دلالت کند بر این که مراد از اسد ، رجل شجاع است نه حیوان مفترس ، پس استعاره نمی باشد

مگر یک تشبیه مختصر لکن در رساندن معنا ، رسا تر از تشبیه می باشد .

ارکان استعاره :

۱ - مُستعار له : که همان مشبّه است .

۲ - مُستعار منه : که همان مشبّه به است .

این دو تا را طرفین استعاره گویند و مستعار که لفظ نقل شده از معنی اصلی به معنی مجازی باشد به عبارت دیگر در استعاره ، لفظی که مورد اسعاره واقع شده است سه عنوان دارد .
اسدا : به اعتبار معنای اصلیش که حیوان مفرس باشد . مستعار منه یا مشبّه به ، نامیده می شود و به اعتبار معنای مجازیش که رجل شجاع باشد .
مستعار له یا مشبّه گویند و خود لفظ اسد را قطع نظر از معنا ، لفظ مستعار ، گویند .

آیا هر مجازی استعاره است ؟

نه خیر ، هر مجازی استعاره نیست

زیرا مجازی زیرا مجازی که علاقه آن ، غیر مشابهت باشد مثل مجاز مرسل ، استعاره نمی باشد .

پس فقط مجازی که پایه آن تشبیه باشد ، استعاره نامیده می شود .

اصل استعاره چیست ؟ و فرق آن با تشبیه چی می باشد ؟

اصل و پایه و اساس استعاره همان تشبیه است اما با این تفاوت که :

۱ - باید در استعاره وجه و ادوات تشبیه ذکر نشود و همچنین طرفین تشبیه هر دو با هم ذکر نگردد .

تذکر : اگر هر دو طرف تشبیه ذکر شود یا وجه شبه و یا ادوات تشبیه ذکر گردد نام آن :

تشبیه خواهد بود نه استعاره .

۲ - در استعاره باید تشبیهی که بر اساس آن ، استعاره برگزار شده به فراموشی سپرده شود به ادعای این که مشبه به یا یکی از افراد مشبه به ، کلی باشد و به همین جهت از تشبیه بلیغ تر شده چون در استعاره ، بین مشبه و مشبه به ، ادعای اتحاد و امتزاج می باشد .

فرق بین مجاز مُرسَل و استعاره :

فرق بین مجاز مُرسَل و استعاره در نوع ، علاقه و مناسبت بین معنای اصلی و مجازی می باشد . زیرا که اگر علاقه و ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی ، علاقه غیر مشابهت باشد مانند : علاقه سببیت ، جزئیّت و امثال اینها در این صورت نام این مجاز مُرسَل خواهد بود .

مثال : « فلیدع نادیه » علق / ۱۷

ترجمه : باید بخواند مجلسش را .

توضیح : باید بخواند مجلسش را یعنی : دوستانش را در این آیه کلمه (نادیه) است که به معنی مجلس می باشد به طور مجاز ، به معنی دوست به کار رفته است به خاطر علاقه محلیّت زیرا که مجلس محل اجتماع دوستان است .

مثال : رأیتُ أسدا یرمی .

ترجمه : شیری را دیدم که می انداخت (پرتاب می کرد)

چون علاقه و مناسبت بین معنای اصلی و مجازی مشابهت است آن استعاره است .

استعاره به اعتبار یکی از دو طرف آن یعنی مُستعار منه (مشبه به) و مُستعار له (مشبه)

به دو دسته تقسیم می شود :

- ۱ - استعاره تصریحیه (مُصْرَحَةٌ) : و آن استعاره ای است که در او فقط مُستعار منه (مشبّه به) ذکر شود .
- ۲ - استعاره مکنّیه (بالکنایة) : و آن استعاره ای است که در او فقط مُستعار له (مشبّه) ذکر شود .

مثال :

رأيت أسدا في المدرسة .

ترجمه : شیری را در مدرسه دیدم .

- مشبّه (مستعار له) : رجلا شُجَاعا (مرد دلیری) ذکر نشده است

- مشبّه به (مستعار منه) : أسد (شیر) ذکر شده است

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیه (مُصْرَحَةٌ) است .

مثال :

فأمطرت لؤلؤا من نرجس و سقت ... وردا و غصت على العناب بالبرد

ترجمه : پس از نرجس مروارید بارید و گل را سیراب کرد و با تگرگ عناب را گاز گرفت .

توضیح :

شاعر در این شعر لؤلؤ را برای اشکها و نرجس را برای چشمها و ورد را برای گونه ها و عناب را برای سرانگشتان و برد را برای دندانها استعاره آورده و چون در تمام این پنج استعاره ، از طرفین استعاره ،

(مستعار منه = مشبه به) ، ذکر شده پس همه شان استعاره تصریحیه (مُصرَّحَة) می باشند.

-A

- مشبه (مستعار له) : الدمع (اشک) ذکر نشده است

- مشبه به (مستعار منه) : لؤلؤ (مروارید) ذکر شده است

- وجه شبه : //////////////// نداریم

- أداة تشبيه : //////////////// نداریم

نوع استعاره : تصریحیه (مُصرَّحَة) است .

-B

- مشبه (مستعار له) : العين (چشم) ذکر نشده است

- مشبه به (مستعار منه) : نرجس (گل نرگس) ذکر شده است

- وجه شبه : //////////////// نداریم

- أداة تشبيه : //////////////// نداریم

نوع استعاره : تصریحیه (مُصرَّحَة) است .

-C

- مشبّه (مستعار له) : الخذّ (گونه) ذکر نشده است
- مشبّه به (مستعار منه) : الورد (گل) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیّة (مُصرّحَة) است .

-D

- مشبّه (مستعار له) : الإصبع (انگشت) ذکر نشده است
- مشبّه به (مستعار منه) : العُقاب (عُناب) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیّة (مُصرّحَة) است .

-E

- مشبّه (مستعار له) : البرد (تگرگ) ذکر نشده است
- مشبّه به (مستعار منه) : السنّ (دندان) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیّة (مُصرّحَة) است .

مثال : « كتاب أنزلناه إليك لُخْرَجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ » إبراهيم / ١

ترجمه : کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوریم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده .

-A

- مَثْبُوه (مستعار له) : الضَّلَال (گمراهی) ذکر نشده است
- مَثْبُوه به (مستعار منه) : الظُّلُمَات (تاریکیها) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیة (مُصرَّحَة) است .

-B

- مَثْبُوه (مستعار له) : الهدایة (هدایت) ذکر نشده است
- مَثْبُوه به (مستعار منه) : النُّور (نور) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیة (مُصرَّحَة) است .

مثال :

قال المُنْتَبِيّ : فلم أرَ قبلي من مَشَى البَحرَ نَحْوَهُ ... و لا رجلاً قامت تُعَانِقُهُ الأَسَدُ

ترجمه : پیش از این من ندیدم کسی که دریا به سویش حرکت کند و کسی را ندیدم که شیر با او دست به گردن شود

-A

- مَثْبُوه (مستعار له) : الإنسان الکریم (انسان بخشنده) ذکر نشده است
- مَثْبُوه به (مستعار منه) : البَحر (دریا) ذکر شده است
- وجه شبهه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم
- نوع استعاره : تصریحیة (مُصرَّحَة) است .

-B

- مشبّه (مستعار له) : الشُّجَاع (انسان دلیر) ذکر نشده است

- مشبّه به (مستعار منه) : الأسد (شیر) ذکر شده است

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرَّحَة) است .

مثال :

قال المُتنبّي : أماترى ظفراً حلوا سبوى ظفر ... تُصافحتُ فيه ببيضُ الهند و اللّم

ترجمه : تو پیروزی شیرین و لذیذی را ندیده ای مگر بعد از جنگی که شمشیرها با سرها برخورد کرده باشند.

تذکر : جمله چنین بوده است (التلاقي كالتصافح)

- مشبّه (مستعار له) : ثلاقت (برخورد کرد) ذکر نشده است .

- مشبّه به (مستعار منه) : تُصافحت (دست داد / سلام داد) ذکر شده است .

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرَّحَة) است .

مثال :

قال المُتَنَبِّيَ : أَقْبَلَ يَمْشِي فِي البِساطِ فما دَر... إلى البحر يَسْعَى أم إلى البدر يَرْتَقِي

ترجمه: آمد و بر روی فرش قدم برداشت ولی ندانستم به سوی دریا می شتابد یا به سوی ماه اوج می گیرد.

در این بیت متنبی، سیف الدوله الحمدانی را مدح کرد و او را مانند : البحر، البدر را تشبیه کرد.

تذکر : جمله چنین بوده است (هو كالبدر) (هو كالبحر)

-A

- مشبّه (مستعار له) : سیف الدوله الحمدانی (اسم امیری است) ذکر نشده است

- مشبّه به (مستعار منه) : البحر (دریا) ذکر شده است

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرّحَة) است.

-B

- مشبّه (مستعار له) : سیف الدوله الحمدانی (اسم امیری است) ذکر نشده است

- مشبّه به (مستعار منه) : البدر (ماه چهارده) ذکر شده است.

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرّحَة) است.

مثال : كان أخي يقري العين جمالا و الأذن بيانا:

ترجمه : برادرم با زیبایی از چشم و با بیان فصیح از گوش پذیرایی می کند.

در این مثال کلمه « یقري » به معنای پذیرایی کردن و در جمله ذکر شده است آن را تشبیه کرده است به « یمتع » بهره گرفتن که در جمله ذکر نشده است استعاره آورده است .

تذکر : جمله چنین بوده است (إمتاع العين كالجمال) و (إمتاع الأذن كالبيان)

-A

- مشبه (مستعار له) : إمتاع (بهره گرفتن) ذکر نشده است .

- مشبه به (مستعار منه) : الجمال (پذیرایی) ذکر شده است .

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرحة) است .

- B

- مشبه (مستعار له) : إمتاع (بهره گرفتن) ذکر نشده است .

- مشبه به (مستعار منه) : البيان (گفتار) ذکر شده است .

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیة (مُصرحة) است .

مثالهای استعاره المکنیة :

مثال :

و اذا المنيّة انشبت أظفارها ... القيت كلّ تميمه لا تنفع

ترجمه : زمانی که مرگ چنگال هایش را آویخت تمام حرز و تعویض را بی فائده خواهی یافت .

توضیح :

شاعر در این شعر (المنيّة) یعنی مرگ را به حیوان درنده تشبیه کرده با جامع غافل گیری که در هر دو وجود دارد و درنده را برای مرگ استعاره آورده و (مستعار منه = مشبّه به) که (درنده) باشد حذف کرده و با ذکر لازمی مثل (أظفار = ناخن ها) از لوازم مستعار منه به او اشاره کرده و چون از طرفین استعاره ، مستعار له یعنی مشبّه ذکر شده است پس نوع مکنیّة (بالکنایة) می باشد و قرینه این استعاره لفظ أظفار است که با (المنيّة) همراه شده است .

- مشبّه (مستعار له) : (المنيّة = مرگ)

- مشبّه به (مستعار منه) : (الحیوان = حیوان) ، اما واژه (الحیوان = حیوان) را ذکر نکرده است ، اما (أظفارها = ناخن ها) که از لوازم و وابسته های (الحیوان = حیوان) است که در بیت شعر آمده است ذکر کرده است

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيهه : // نداریم

نوع استعاره : مکنیّة (بالکنایة) است .

مثال :

« إني لأرى روؤسًا قد أينعت وحانَ قطافها »

ترجمه :

توضیح :

در این جمله (مُسْتَعَار له = مشبّه) که همان (الرُّؤسَ = سرها) است به (مُسْتَعَار منه = مشبّه به) (الثمرات = میوها) تشبیه شده است و حذف شده است ، اما (أينعت = رسیده است) که از لوازم و وابسته های (مُسْتَعَار منه = مشبّه به) (الثمرات = میوها) است ذکر کرده است .
تذکر : چون از طرفین استعاره ، (الرُّؤسَ = سرها) (مُسْتَعَار له = مشبّه) ذکر شده است و (مشبّه به = مُسْتَعَار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مَكْنِيَّة (بالكنایة) می باشد .

- مشبّه (مُسْتَعَار له) : (روؤسًا)

- مشبّه به (مُسْتَعَار منه) : (الثمرات = میوها) ، اما (واژه الثمرات = میوها) را ذکر نکرده است اما (أينعت = رسیده است) که از لوازم وابسته های (الثمرات = میوها) است که در جمله آمده است .

- وجه شبه : //////////////// نداریم

- أداة تشبیه : //////////////// نداریم

نوع استعاره : مَكْنِيَّة (بالكنایة) است .

مثال :

قال الإمام عليّ « ع » : فكانَ قد علقتم مخالِبُ المَنِيّةِ .

ترجمه : گونی که چنگالهای مرگ بر شما آویخته است .

توضیح :

در این جمله (مشبّه = مُستعار له) که همان (المَنِيّة = مرگ) است ، به

(مستعار منه = مشبّه به) (السبع = حیوان درنده) تشبیه شده است و حذف شده ، اما

(مخالِبُ = چنگالها) که از لوازم و وابسته های (السبع = حیوان درنده) در جمله ذکر شده است .

تذکر : چون از طرفین استعاره ، (المَنِيّة = مرگ) (مشبّه = مُستعار له) ذکر شده است و

(مشبّه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مَكْنِيّة (بالکنایة) می باشد .

- مشبّه (مُستعار له) : (المَنِيّة = مرگ)

- مشبّه به (مستعار منه) : (السبع = حیوان درنده) ، اما واژه (السبع = حیوان درنده) را ذکر

نکرده است ، اما (مخالِبُ = چنگالها) که از لوازم وابسته های (السبع = حیوان درنده) است که در جمله آمده است .

- وجه شبهه : // نداریم

- أداة تشبيهه : // نداریم

نوع استعاره : مَكْنِيّة (بالکنایة) است .

مثال :

« رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اِشْتَعَلَ الرَّاسُ شَيْبًا » مريم / ٤

ترجمه :

توضیح : در این جمله (مشبّه = مُستعار له) که همان (الرَّاسُ = سر) است ، به
(مستعار منه = مشبّه به) (الحَطَبُ = هیزم) تشبیه شده است و حذف شده ، اما
(اِشْتَعَلَ = افروخت) که از لوازم و وابسته های (الحَطَبُ = هیزم) است در جمله ذکر شده است .
تذکر : چون از طرفین استعاره ، (الرَّاسُ = سر) (مشبّه = مُستعار له) ذکر شده است و
(مشبّه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مکنّیة (بالکنایة) می باشد .

- مشبّه (مُستعار له) : (الرَّاسُ = سر)
- مشبّه به (مستعار منه) : (الحَطَبُ = هیزم) ، اما (واژه الحَطَبُ = هیزم) را ذکر نکرده است ،
اما (اِشْتَعَلَ = بر افروخت) که از لوازم و وابسته های (الحَطَبُ = هیزم) است که در آیه آمده
است .

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبیه : // نداریم

نوع استعاره : مکنّیة (بالکنایة) است .

مثال : لا تُعجبي يا سلمُ من رَجُلٍ ... ضَحِكَ المَشِيبُ برأسه فَبَغَى

ترجمه : محبوب من ای سلمی! تعجب مکن از مردی که موی سپید پیری در سرش ظاهر شده و می خندد و او اندوهگین می گرید!

توضیح : در این جمله (مشبه = مُستعار له) که همان (المَشِيب = موی سپید پیری) است ، به

(مستعار منه = مشبه به) (الإنسان = آدم) تشبیه شده است و حذف شده ، اما

(ضَحِكَ = خندید) که از لوازم و وابسته های (الإنسان = آدم) است که در جمله ذکر شده است .

تذکر : چون از طرفین استعاره ، (المَشِيب = موی سپید پیری) (مشبه = مُستعار له) ذکر شده است و

(مشبه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) می باشد .

- مشبه (مُستعار له) : (المَشِيبُ = موی سپید پیری)

- مشبه به (مستعار منه) : (الإنسان = آدم) ، اما (الإنسان = آدم) را ذکر نکرده است اما ضحک از لوازم و وابسته های (الإنسان = آدم) است که در بیت شعر آمده است .

- وجه شبه : //////////////// نداریم

- أداة تشبیه : //////////////// نداریم

نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) است .

مثال :

قَوْمٌ إِذَا الشَّرُّ أْبَدَى نَاجِذِيهِ لَهُمْ ... طَارُوا إِلَيْهِ زَرْفَاتٍ وَوَجَدَانَا

ترجمه : قومی که هرگاه بدی دو دندانش (نابها و نیش هایش) را آشکار سازد گروه گروه و یکی یکی به سوی آن پرواز می کنند .

-A

توضیح : در این جمله (مشبه = مُستعار له) که همان (الشَّرُّ = شرّ) است ، به

(مستعار منه = مشبه به) (الحَيوان المُفْتَرَس = حیوان درنده) تشبیه شده است و حذف شده ، اما

(ناجذیه = دو دندانش) که از لوازم و وابسته های (الحَيوان المُفْتَرَس = حیوان درنده) است که در جمله ذکر شده است .

تذکر : چون از طرفین استعاره ، (الشَّرُّ = شرّ) (مشبه = مُستعار له) ذکر شده است و

(مشبه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مَكْنِيَّة (بالكنایة) می باشد .

- مشبه (مُستعار له) : (الشَّرُّ = شرّ)

- مشبه به (مستعار منه) : (الحَيوان المُفْتَرَس = حیوان درنده) ، اما

(الحَيوان المُفْتَرَس = حیوان درنده) را ذکر نکرده است ، اما (ناجذیه = دو دندانش) که از

لوازم و وابسته های (الحَيوان المُفْتَرَس = حیوان درنده) است که در بیت شعر آمده است .

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبیه : // نداریم

نوع استعاره : مَكْنِيَّة (بالكنایة) است .

- مَشْبَه (مُسْتَعَار لَه) : (اسرعوا = شتافتند) ذکر نشده است
- مَشْبَه بَه (مُسْتَعَار مِنَه) : (طاروا = پرواز کردند) ذکر شده است

- وجه شبه : // نداریم
- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیه (مُصْرَحَة) است .

مثال :

وقفْتُ و ما فی الموتِ شكٌّ لواقفٍ ... کانتک فی جفن الردى و هم نائمٌ

ترجمه :

توضیح : در این جمله (مشبه = مستعار له) که همان (الردى = مرگ) است ، به

(مستعار منه = مشبه به) (الإنسان = انسان) تشبیه شده است و حذف شده ، اما

(الجفن = پلک) که از لوازم و وابسته های (الإنسان = انسان) است در جمله ذکر شده است .

تذکر : چون از طرفین استعاره ، (الشتر = شر) (مشبه = مستعار له) ذکر شده است و

(مشبه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مکنیه (بالکنایه) می باشد .

- مَشْبَه (مُسْتَعَار لَه) : (الردى = مرگ)

- مَشْبَه بَه (مُسْتَعَار مِنَه) : (الإنسان = انسان) ، اما
(الإنسان = انسان) را ذکر نکرده است بلکه از وابسته های آن واژه
(الجفن = پلک) در بیت شعر آمده است .

- وجه شبه : // نداریم

- أداة تشبيه : // نداریم

نوع استعاره : مکنیه (بالکنایه) است .

مثال : شوقی یرثی سعد ز غلول (شوقی شعر مرثیه بعد از مرگ سعد ز غلول می خواند و می گوید :)
 شیعوا الشمسَ و ما قالوا بضحاها ... و إنحنى الشرقُ علیها فیکاهما
 ترجمه :

A- توضیح : در این جمله (مشبه = مُستعار له) که همان (سعد ز غلول) است ، به
 (مستعار منه = مشبه به) (الشمس = خورشید) تشبیه شده است .

- مشبه (مُستعار له) : (سعد ز غلول) ذکر نشده است
 - مشبه به (مستعار منه) : (الشمس = خورشید) ذکر شده است

- وجه شبه : // نداریم
 - أداة تشبیه : // نداریم

نوع استعاره : تصریحیه (مُصرّحَة) است .

B- توضیح : در این جمله از طرفین استعاره ، (الشرق = شرق) (مشبه = مُستعار له) ذکر شده است
 و (مشبه به = مستعار منه) (النساء = زنان) حذف شده است و (الإنجاء = خم شدن) که از لوازم و
 وابسته های (النساء = زنان) است در جمله ذکر شده است .
 پس نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) می باشد .

- مشبه (مُستعار له) : (النساء = زنان) ، اما (النساء = زنان) را ذکر نکرده است بلکه از
 - وابسته های آن واژه (الإنجاء = خم شدن) در بیت شعر آمده است .
 - مشبه به (مستعار منه) : (الشرق = شرق)

- وجه شبه : // نداریم
 - أداة تشبیه : // نداریم
 نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) است .

مثال :

وقفَ التاريخُ في محرابها ... وقفة المُرْتَجِفِ المُضطربِ

ترجمه :

توضیح : در این جمله (مشبّه = مُستعار له) که همان (التاريخُ = تاریخ) است ، به

(مستعار منه = مشبّه به) (الإنسان = انسان) تشبیه شده است و حذف شده ، اما

(الوقوف = ایستادن) که از لوازم و وابسته های (الإنسان = انسان) است در جمله ذکر شده است .

تذکر : چون از طرفین استعاره ، (التاريخُ = تاریخ) (مشبّه = مُستعار له) ذکر شده است و

(مشبّه به = مستعار منه) حذف شده است پس نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) می باشد .

- مشبّه (مُستعار له) : (التاريخُ = تاریخ)

- مشبّه به (مستعار منه) : (الإنسان = انسان) ، اما (الإنسان = انسان) را ذکر نکرده است ، بلکه از لوازم و وابسته های آن واژه (الوقوف = ایستادن) در بیت شعر آمده است .

- وجه تشبیه : // نداریم

- أداة تشبیه : // نداریم

نوع استعاره : مکنیة (بالکنایة) است .

علم بدیع :

علم بدیع از نظر لغت : بر وزن فعیل به معنی مفعول (ضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث) است مثل مُبدِع یا به معنی مفعول مثل : مبدوع است . پس بدیع در لغت چیزی است که بدون نمونه قبلی پدید آمده و ایجاد شده باشد .

بدیع از نظر اصطلاح : علمی است که به وسیله آن ، شناخته می شود روش ها و خصوصیت هائی که بر زیبایی و شادابی کلام می افزاید و به آن لباس شکوه و رونق می پوشاند بعد از مطابقت کلام با مقتضای حال و بعد از آشکار بودن دلالت کلام بر مراد ، لفظ و معنا است .

شیوه های و اسلوبهای علم بدیع بر دو قسم اند :

- المُحَسَّنَاتِ المَعْنَوِيَّةُ : الطَّبَاقُ ، المَقَابِلَةُ ، التَّوْرِيَّةُ ، الإِسْتِخْدَامُ ، الإِسْتِطْرَادُ ، مُرَاعَاةُ النُّظَيْرِ ، اللَّفْظِ وَ النُّشْرِ ، المُبَالِغَةُ ، حُسْنُ التَّعْلِيلِ ، جَمْعُ ، التَّفْرِيقُ ، التَّقْسِيمُ .
- المُحَسَّنَاتِ يَا الصَّنَاعِ اللَّفْظِيَّةُ : الجِنَاسُ ، السَّجْعُ ، بَرَاعَةُ الإِسْتِهْلَالِ

المُحَسَّنَاتِ المَعْنَوِيَّةُ :

۱ - الطَّبَاقُ :

طَبَاقُ دَر مَعْنَا : دَر لَغْتِ بَه مَعْنَى هِمَاهِنِگِ وَ بَرَابِرِ كَرْدَنِ دُو چِيزِ اسْتِ .

طَبَاقُ دَر اصْطِلَاحِ : عِبَارَتِ اسْتِ اَز جَمْعِ كَرْدَنِ مِیَانِ دُو لَفْظِي كِه تَقَابِلِ یَا تَخَالَفِ دَر مَعْنَا دَارَنْدِ .

طَبَاقُ اَز مُحَسَّنَاتِ بَدِيعِي بَه شَمَارِ مِی آید زِیرَا طَبَاقُ اَز چِيزِ هَائِي اسْتِ كِه بَر زِیْبَائِي وَ ظُرَافَتِ كَلَامِ مِی اَفزَايدِ وَ اَيْنِ طَبَاقُ اَز لِحَاظِ خُصُوصِيَّتِ وَ نِوعِ اُنِ دُو ، لَفْظِ مُتَقَابِلِ ، چِهَارِ قَسْمِ مِی شُودِ :

A- هَر دُو اسْمِ بَاشَنْدِ :

مِثَالُ : « هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ » الْحَدِيدُ/ ۳

تَرْجَمَه : اَوْ اَوَّلِ وَ اٰخِرِ وَ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ اسْتِ .

تَوْضِيحُ : دَر اَيْنِ آيَهِ بَيْنِ وَاژْگَانِ (الْاَوَّلُ ، الْاٰخِرُ) وَ (ظَاهِرِ بَاطِنِ) طَبَاقِ اسْتِ .

چُونِ : وَاژَهِ الْاَوَّلِ عَكْسِ وَاژَهِ الْاٰخِرِ اسْتِ . وَ وَاژَهِ ظَاهِرِ عَكْسِ بَاطِنِ الْاٰخِرِ اسْتِ .

نِوعِ بَدِيعِ : طَبَاقِ اسْتِ

B- هر دو فعل باشند :

مثال : « و إنه هو أضحك و أبكى و إنه هو أمات و أحيا » نجم / ۴۴

ترجمه : و محققا اوست که می خنداند و می گریاند و حقا که اوست که می میراند و زنده می کند .
توضیح : در این آیه بین واژگان (أضحك و أبكى) و (أمات و أحيا) طباق است .
چون : واژه إضحك عکس واژه أبكى است . و واژه أمات عکس باطن أحيا است .

نوع بدیع : طباق است

C- هر دو حرف باشند :

مثال : « ولهنّ مثل الذي عليهنّ بالمعروف » بقره / ۲۲۸

ترجمه : و برای نفع آن زنان از احسان به اندازه آن وظیفه ای است که بر عهده شان می باشد .
توضیح : در این آیه بین حروف (ل در واژه لهنّ) و (علی در واژه عليهنّ) طباق است .
چون : حرف « ل » عکس حرف « علی » است .

نوع بدیع : طباق است

D- دو واژه مختلف باشند .

مثال : « و من يضلل الله فما له من هادٍ » رعد / ۳۳

ترجمه : و هر که را الله گمراه کند برای او هدایت کننده نخواهد بود .
توضیح : در این آیه بین واژگان (يضلل) و (هادٍ) طباق است .
چون : واژه يضلل عکس واژه هادٍ است .

نوع بدیع : طباق است

۲- المَقَابَلَة :

المَقَابَلَة در معنا : در لغت به معنی با همدیگر برابر کردن و با همدیگر رو برو شدن می باشد .
المَقَابَلَة در اصطلاح : آن است که دو معنای هماهنگ یا چند معنای متناسب آورده شود سپس به ترتیب معانی مقابل آنها آورده شود .

مثال : « فَاَمَّا مَنْ اَعْطَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْسْتَرِهٖ لِلْيَسْرِى وَ اَمَّا بَخْلٌ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْسْتَرِهٖ لِلْعُسْرِى » لیل / ۵

ترجمه : پس آنکه عطا کرد و پرهیزکار شد و تصدیق نمود خوبی را پس بزودی توفیق می دهیم او را برای آسانی و اما آنکه بخل ورزید و استغنا نمود خوبی را پس بزودی برای دشواری او را آماده می کنیم .

توضیح : در این آیه چهار معنای متناسب یعنی : اَعْطَى ، اِثْقَى ، صَدَّقَ ، يُسْرِى آورده شده سپس به ترتیب مقابل آنها یعنی : بَخْلٌ ، اسْتَغْنَى ، كَذَّبَ ، عُسْرِى آورده شده است .
نوع بدیع : مقابله است .

۳- توريه (ايهام و تخييل) :

توريه در لغت : مصدر و رَيْتَ الخبر توريه است يعنى خبر را پوشاندم پوشاندى . اين سخن را زمانى مى گوئيم كه آن خبر را مخفى نمائى و غير او را ظاهر كنى .
توريه در اصطلاح : آن است متكلم لفظ مفردى را ذكر كند كه دو معنى داشته باشد يكى معنى نزديك كه منظور نيست لكن دلالت لفظ او را آشكار است و ديگرى معنى دور ، كه منظور است لكن دلالت لفظ بر آن معنى دور ، پنهان است .

پس شنونده خیال می کند که متکلم معنی نزدیک را اراده می کند و حال آن که متکلم فقط معنی دور را اراده می کند به وسیله ی قرینه ای که به آن معنی دور اشاره دارد و متکلم آن معنی دور را ظاهر نمی کند و غیر از بیدار و زیرک آن را پنهان نمی کند .

تذکر : گاهی به توریه ، ایهام و تخییل نیز گفته می شود .

مثال : « و هو الذي يتوفاكم بالليل و يعلم ما جرحتم بالنيهار » انعام / ۶۰

ترجمه : و او کسی است که در شب شما را (در خواب) تحویل می گیرد و آنچه را در روز مرتکب شده اید می داند .

توضیح : در این آیه الله (متعال) از واژه (جرحتم) معنای دور آن را که ارتکاب گناه باشد اراده فرموده است ، نه معنای آن که از جراحت به معنی زخم وارد کردن باشد .

۴ - الإستخدام :

آن لفظی که مشترک است بین دو معنا ذکر گردد و از آن لفظ یکی از آن دو معنا اراده شود سپس ضمیری یا اسم اشاره ای به قصد اراده معنی دیگر آن لفظ به آن لفظ باز گردانده شود .

و یا دو ضمیر به آن لفظ برگردانده شود که از ضمیر دوم غیر از آن معنایی که از ضمیر اول قصد شده اراده شود .

مثال : « فمن شهد منكم الشهر فليصمه » بقره / ۱۸۵

ترجمه : پس هر کس از شما آن ماه را به ببیند باید آن را روزه بگیرد .

توضیح : در این آیه اول کلمه (شهر) هلال ماه اراده شده سپس در آخر ضمیری (فليصمه) بر آن ،

برگردانده شده به معنی روزهای ماه مبارک رمضان اراده شده است .

مثال: فسقى الغضا و الساكنيه و ان هم ... شَبَّوه بين جوانحي و ضلوعي

ترجمه: درخت غضا وساکنان مکان آن را سیراب کرد گرچه آنان آتش غضا را در میان پهلوها و دندهای من بر افروختند.

توضیح: غضا درختی بیابانی است و ضمیر (ساکنیه) به غضا به اعتبار مکان برمی گردد. و ضمیر (شَبَّوه) به غضا به اعتبار آتش حاصله از درخت غضا بر می گردد. و البته هر دوی این معنا بری غضا مجاز می باشد.

این مثال: استخدای که بر لفظ مشترک دو ضمیر بر گردد و از هر ضمیری یکی از آن معنای مشترک اراده شود.

۵ - الإستطراد :

إستطراد در معنا: در لغت به معنی طلب راندن و دور کردن است می باشد.

إستطراد در اصطلاح: عبارت است از آن که متکلم در حین سخن گفتن از مقصدی که در آن است خارج

شود یعنی روی آورد به مقصد دیگر به خاطر مناسبتی که میان آن دو وجود

دارد پس بسوی کلام نخست بر گردد تا آن را تمام کند.

مثال: و أنا لقومٍ لانی القتل سبه ... اذا ما رآته عامر و سلول

يُقَرِّبُ حُبَّ المَوْتِ آجالنا لنا ... و تکرهه آجالهم فتطول

ترجمه: محققا ما گروهی هستیم که کشته شدن را عار نمی بینیم حال آن که قبیله عامر و سلول آن را عار

دیده اند.

دوست داشتن مرگ های ما را نزدیک می کند و اجل های آنان مرگ را ناگوار می دارد پس اجل شان طولانی می شود.

توضیح : پس سیاق و ساختار قصیده برای فخر شاعر به قومش بود لکن از آن به هجو و بدگونی دو قبیله
عامر و سلول منتقل شد سپس به مقام و کلام اولش برگشت که فخر بر قومش بود .
نوع بدیع : الإستطراد است .

۶ - مراعات النظیر (تناسب ، توافق ، انتلاف):

که یکی دیگر از محسنات بدیعی می باشد و (تناسب ، توافق ، انتلاف) نامیده می شود
مراعات النظیر : عبارت است از جمع کردن دو چیز یا چند چیز متناسب اما تناسب آن ها از جهت تضاد
نباشد و آن تناسب یا میان دو چیز است .

مثال : « و هو السَّمِيعُ البَصِيرُ » شوری / ۱۱

ترجمه : او شنوا و بینا است .

توضیح : در این آیه میان دو چیز متناسب جمع شده که (السَّمِيعُ البَصِيرُ) باشد

نوع بدیع : مراعات النظیر است .

مثال : « اولنک الذین اشترؤا الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم » بقره / ۱۶

ترجمه : آنان که گمراهی را با هدایت معامله کردند پس تجارت شان سود نکرد .

توضیح : در این آیه میان سه چیز متناسب جمع شده که (اشترأء ، الربح ، التجارة) باشد

نوع بدیع : مراعات النظیر است .

۷ - تأکید المدح بما يُشبه الذم :

یکی از مُحسنات معنوی است ، و به دو دسته تقسیم می شود :

A- این که از یک صفت ذمی که منفیّه است یعنی آن صفت از چیزی نفی شده است ، صفت مدحی (ستایش) استثناء شود ، بنا بر تقدیر و فرض این که این صفت مدح استثناء شده داخل در آن صفت ذم مستثنی منه بوده است .

مثال : و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم ... بهن فلول من قراع الکتاب .
ترجمه : عیبی در آنان نیست جز این که شمشیرهای شان ، در آن شمشیرها کندی هست از کوبیدن لشگر .

B- این که برای چیزی صفت مدحی اثبات گردد سپس بعد از آن صفت ادات استثنایی آورده شود که پشت سر آن ادات ، صفت مدح دیگری واقع شده باشد .

مثال : فتی کملت اوصافه غیر انه ... جواد فما بقی من المال باقیا
ترجمه : جوانمردی که اوصاف او کامل شده است جز این که او بخشنده است پس ، از دارائی باقی نمی گذارد .

تذکر : بلیغ ترین نوع از این دو نوع تأکید المدح بما یُشبه الذم نوع اول است یعنی از صفت ذم منفیّه ، صفت مدح استثناء گردد ، این نوع بلیغ تر است زیرا که در این نوع ، تأکید مدح قوی تر می باشد .

۸ - تأکید الذم بما یُشبه المدح :

تأکید الذم به آنچه شبیه مدح است دو نوع می باشد :

A- این که از صفت مدحی که از چیزی نفی شده است صفت ذمی استثناء شده ، داخل در صفت مدح مستثنی منه ، بوده است .

مثال : فلان لیس اهلا للمعروف الا انه یسء الی من یُحسنُ الیه .
ترجمه : فلانی صاحب کار نیک نیست جز این که او به کسی که به او خوبی کند بدی می نماید
B- این که برای چیزی ، صفت مذمومی اثبات گردد سپس بعد از آن ادات استثنایی همراه با صفت مذموم دیگری آورده شود .
مثال : فلان حسود الا انه نمام .
ترجمه : فلانی حسود است مگر این که سخن چین است .

المُحَسَّنَات یا الصناعات اللفظية :

۱ - الجناس :

جناس در لغت : الجناس ، در لغت به معنی هم شکل و هم جنس بودن دو چیز است .

جناس در اصطلاح : هو تشبيه لفظين في النطق و اختلافهما في المعنى .

عبارت است از : شباهت و همانندی دو لفظ در گفتار و تفاوت آن دو در معنی است .

جناس و انواع آن : (جناس لفظی ، جناس معنوی)

- انواع جناس لفظی :

- *** جناس لفظی (تام) :

آن است که دو لفظ متجانس در آن جناس در چهار چیز باهم اتحاد داشته باشند

(نوع حروف ، تعداد حروف ، ترتیب حروف ، شکل‌های بدست آمده از حرکات و سکون‌ها)

در حالیکه که آن دو لفظ متجانس از حیث معنا با هم متفاوت باشند

تذکر مهم : جناس لفظی (تام) به سه نوع تقسیم می شود :

(الجناس التام المماثل ، الجناس المستوفی ، الجناس المركب)

۱ - الجناس التام المماثل :

اگر دو لفظ متجانس ، از یک نوع باشد ، یعنی : هر دو اسم باشند ، یا هر دو فعل باشند ، هر دو حرف باشند ، در این صورت آن جناس مُمَاطِل گویند .

جناس مُمَاطِل به سه دسته تقسیم می شود :

A- اگر هر دو اسم باشند :

مثال : « يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ » الرُّوم / ۵۵
ترجمه : و روزی که ساعت قیامت بر پا شود بدکاران قسم یاد کنند که (در دنیا و قبر و برزخ) ساعتی بیش درنگ نکردند.

توضیح : در این آیه واژه سَاعَة که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :
که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند
(سَاعَة: به معنی روز قیامت است ، سَاعَة: مدت زمان)

نوع جناس : جناس لفظی (تام مُمَاطِل)

مثال : « يَكَاذُ سَنَا بَرْقَهُ يَذْهَبُ بِهِ الْأَبْصَرُ * يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ »
النور / ۴۳-۴۴
ترجمه : نزدیک است درخشندگی برقش دیده ها را کور کند. * خدا شب و روز را [دگرگون و] جابجا می کند؛ مسلماً در این دگرگونی و جابجایی عبرتی برای صاحبان بصیرت است.

توضیح : در این آیه واژه الأبصر که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :
که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند
(الأبصر: به معنی چشمها است ، الأبصر: خردمندان)
هر دو اسم هستند .

نوع جناس : جناس لفظی (تام مُمَاطِل)

B- اگر هر دو فعل باشند :

مثال : زید قال لدی القوم و قال لهم کذا و کذا .
ترجمه : زید کنار قوم خوابید و به آنان چنین و چنان گفت .
توضیح : در این جمله واژه قال که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :
که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند (قال : فعل ماضی صیغه اول است و به معنی خوابید ،
قال : گفت)
هر دو فعل هستند .

نوع جناس : جناس لفظی (تام مُماتِل)

C- اگر هر دو حرف باشند :

مثال : قد یجودُ الکریمُ و قد یعثرُ الجوادُ .
ترجمه : محققاً کریم بخشش می کند و گاهی جواد اشتباه می کند .
توضیح : در این جمله واژه قد که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :
که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند (قد : به معنی تکثیر است ، قد : تقلیل است)
هر دو حرف هستند .

نوع جناس : جناس لفظی (تام مُماتِل)

۲ - الجناس التام المستوفی :

جناس مستوفی که یکی از انواع جناس تام است .
جناس مستوفی : از این که آن دو لفظ متجانسی که از لحاظ (نوع حروف ، تعداد حروف ، ترتیب حروف ، شکل‌های بدست آمده از حرکات و سکونها) یکی هستند اما از لحاظ نوع کلمه یعنی : اسم ، فعل ، حرف بودن یکی نباشد بلکه متفاوت باشد .
پس اگر دو لفظ متجانس ، از یک نوع نباشند بلکه از دو نوع مختلف باشند مثل این که یکی فعل و دیگری اسم باشد ، در این صورت ، آن جناس تام مستوفی نامیده می شود .

تذکر : جناس تام مستوفی به سه دسته تقسیم می شود :

A- این که دو لفظ متجانس یکی اسم باشد و دیگری فعل باشد

مثال : اراع الجار ولو جار

ترجمه : همسایه را رعایت کن گرچه ستم کند .

توضیح : در این جمله واژه جار که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :

که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند

(الجار: به معنی همسایه است و اسم است ، جار : ستم کند فعل است)

نوع جناس : جناس لفظی (تام مستوفی)

B- این که دو لفظ یکی حرف و دیگری اسم باشد .

مثال : ربّ رجل شرب رجل اخر .

ترجمه : بسا مردی که ربّ مرد دیگری را نوشید .

توضیح : در این جمله واژه ربّ که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :

که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند

(ربّ: حرف جرّ است ، ربّ : اسم ، عصیر و معجون میوه ها است)

نوع جناس : جناس لفظی (تام مستوفی)

C- این که دو لفظ یکی فعل و دیگری حرف باشد

مثال : علی زید علی قومه

ترجمه : زید بر قومش برتری جست .

توضیح : در این جمله واژه علی که تکرار شده است ، جناس تام است . زیرا :

که اگر چه از لحاظ معنا متفاوت می باشند

(علی: فعل ماضی است برتری جست ، علی : حرف جرّ است)

نوع جناس : جناس لفظی (تام مستوفی)

- ***جناس لفظی غیر تام (ناقص)

جناس لفظی غیر تام (ناقص) : به شش دسته تقسیم می شود :

A- این که اختلاف دو لفظ متجانس با افزایش یک حرف در اول کلمه باشد .
جناس لفظی (ناقص مردوف) گویند

مثال : دوام الحال من المحال .
ترجمه : استمرار یک وضعیت و حال از محالات است .
توضیح : حروف : حال و محال یکی است . اما حرف (م) در ابتدا محال اضافه شده است .
نوع جناس : جناس لفظی (ناقص مردوف)

B- این که اختلاف دو لفظ متجانس با افزایش یک حرف در وسط کلمه باشد .
جناس لفظی (ناقص مُکتنف) گویند

مثال : جَدِّي جُهْدِي .
ترجمه : بخت من تلاش من است .
توضیح : حروف : جَدِّي جُهْدِي یکی است . اما حرف (ه) در وسط جهدي اضافه شده است
نوع جناس : جناس لفظی (ناقص مُکتنف)

C- این که اختلاف دو لفظ متجانس با افزایش یک حرف در آخر کلمه باشد .
جناس لفظی (ناقص مُطرف) گویند

مثال : الهوی مطیة الهوان .
ترجمه : خواهش دل مرکب خواری است .
توضیح : حروف : الهوی مطیة الهوان . یکی است . اما حرف (ن) در آخر الهوان اضافه شده است
نوع جناس : جناس لفظی (ناقص مُطرف)

D- این که اختلاف دو لفظ متجانس در نوع حروف باشد ، در این صورت واجب است که این اختلاف در بیشتر از یک حرف نباشد .

مثال : « ذالکم بما کنتم تفرحون فی الأرض بغير الحقّ و بما کنتم تمرحون » غافر / ۷۵
ترجمه : این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین بنا حقّ شادی می کردید و بدان سبب است که کبر می ورزیدید .
توضیح : در این آیه (تفرحون ، تمرحون) در نوع حرف با هم اختلاف دارند (ف ، م) یعنی :
در یک حرف با هم اختلاف دارند .

نوع جناس : جناس ناقص است .

E- این که اختلاف دو لفظ متجانس در ترتیب حروف باشد .

مثال : فی حسامه فتح لأولیانه و حتف لأعدانه .
ترجمه : در شمشیر او پیروزی برای دوستانش و مرگ برای دشمنانش است .
توضیح : در این جمله (فتح ، حتف) در ترتیب حرف با هم اختلاف دارند (ف ، ت) یعنی : در
ترتیب دو حرف با هم اختلاف دارند .

نوع جناس : جناس ناقص است .

F- این که اختلاف دو لفظ متجانس در هیئت باشد (یعنی : در علامات حروف باشد)

مثال : رخبه رخبه .
ترجمه : حیاط بزرگ باشد
توضیح : در این جمله (رخبه ، رخبه) در هیئت ترتیب (علامات) با هم اختلاف دارند (ح :
مفتوحه است ، ح : ساکن است) .

نوع جناس : جناس ناقص است .

سجع در لغت : به معنی آواز طیور خوش آواز مثل قمری است .

سجع در اصطلاح : هو توافق الفاصلتين في الحرف الأخير من النثر و أفضله مل تساوت فقره .

ترجمه : عبارت است از این که دو فاصله (یعنی آخر کلمه جمله) در نثر در حرف آخر با هم توافق و اتحاد داشته باشند و بهترین شکل سجع آن است که فقرات آن یعنی هر یک از عبارات های نثر با هم برابر باشند .

مثال : « في سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود » الواقعة / ۲۸

ترجمه : در زیر درخت سدر بی خار و شکوفه های منظم و سایه ای کشیده شده .

توضیح : در این آیه واژگان (مخضود ، منضود ، ممدود) از لحاظ تعداد حروف برابر اند ، و آخر واژگان مانند هم اند (و ، د)

انواع سجع :

سجع به سه دسته تقسیم می شود

۱ - سجع مُطْرَف ۲ - سجع مُرْصَع ۳ - سجع مُتَوَازِي

۱ - سجع مُطْرَف : آن است که دو فاصله آن (یعنی آخرین حرف کلمات جملات مسجع) در وزن اختلاف داشته باشند لکن در قافیه (یعنی : در حرف آخر کلمات مسجع) اتفاق داشته باشند .

مثال : « مالکم لا ترجون لله وقارا و قد خلقکم اطوارا » نوح / ۱۳

ترجمه : بر شما چه شده که از متانت الله متعال امید ندارید در حالی که شما را به اشکال گوناگون آفریده است .

توضیح : در این آیه واژگان (وقار ، اطوار) از لحاظ تعداد حروف برابر نیستند (هم وزن نیستند) ، اما آخر واژگان مانند هم اند (ا ، ر)

نوع سجع : مطرّف

۲ - سجع مرصع : آن است که در او الفاظ یکی از دو فقره یا بیشتر در وزن و قافیه با هم اتفاق داشته باشند .

مثال : هو يطبع الأسجاع بجواهر لفظه و يقرع الأسماع بزوجر وعظه .

ترجمه : او با گوهر های لفظش آهنگ ها را دل نشین می کند و گوش ها را با سختی و عظمتش می کوبد .

توضیح : در این عبارت ، دو فقره یعنی : دو عبارت در وزن و در قافیه یعنی : آخرین حرف چند کلمه مثل کلمات (يطبع ، يقرع) ، (اسجاع ، اسماع) ، (جوهر ، زواجر) ، (لفظه ، وعظه) با هم برابر هستند .

نوع سجع : مرصع

۳ - سجع متوازی : آن است که دو فقره در وزن و قافیه با هم اتفاق داشته باشند . یعنی : حرف آخر کلمات با هم اتفاق داشته باشند .

مثال : « فیها سرور مرفوعه و أکواب موضوعه » الغاشیة / ۱۲

ترجمه : در آنجا تخت های بر افراشته و قدح های نهاده شده است .

توضیح : در این آیه ، (مرفوعه ، موضوعه) هم در وزن و هم در قافیه با هم توافق دارند . لکن جمله های دیگر مانند (سرور ، اکواب) از لحاظ وزن و قافیه یکی نیستند بلکه اختلاف دارند .

نوع سجع : متوازی